

ویژه دادگاه نوری

# حقیقت انکار شدنی نیست!

بازجویی حمید نوری (عباسی) در شش پرده!

امیر جواهری نگرودی

[amir\\_772@hotmail.com](mailto:amir_772@hotmail.com)



حمید نوری (عباسی)، طی شش جلسه بازجویی‌اش، به انکار مطلق همه جنایات خود در زندان گوهردشت پرداخت و یک کله رجزخواند، و راجی نمود تا نمایشی دفاعی از خود به جا گذارد!

... گر چو دیگت هست جوشی در درون  
کف میار از خام طبعی در دهن  
تا نشان سُم اسبت گم کنند  
ترکمانا نعل را وارونه زن  
آفتاب آسا به هر کاخی متاب  
عنکبوت آسا به هر سقفی متن...  
قآنی

## مقدمه:

مستند سازی دادگاه نوری در استکهلم، برای امردادخواهی جان عاشق زندگی و آرمانخواه و تحول طلب، می‌تواند شکافی را که برای بازشناسی جنایات دهه ۶۰ بین نسل‌هاست کم‌تر کند و آن‌را به پهنه جامعه ما باز شناساند!  
دادخواهی نوعی پاسداشت زندگی هم است، زندگی جاری و ساری در برابر دنیای مرگ پرستان و فرهنگ مرگ اندیش حاکمیت سیاه اسلامی ایران!

تیراژ چاپ کتاب در خارج کشور برای بیش از ۶ میلیون ایرانی ساکن خارج در بهترین حالت بین ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ جلد و برای جمعیت ۸۵ میلیونی ایران از این هم کمتر شده است که خود قطره‌ای است در دریا... کتب چاپ خارج به درون جامعه راه نمی‌برد و خاطرات زندانیان سیاسی، یعنی شاهدان عینی رها شده از کشتار دهه شصت زندان‌های سراسر کشور و سلسله اسناد منتشره نیز اغلب در خارج کشور نوشته و به چاپ رسیده است، طرفه آنکه خوانندگان داخل بعد از فراگیری اینترنت، به بخشی از آن دست یافتند و نسل جدید هم در بازار مکاره شبکه‌های اجتماعی، به ندرت سراغ خواندن فایل‌های PDF رفته و اغلب به دلیل وجود سانسور مطلق حقیقت تاریخ در نظام ایدئولوژیک جمهوری اسلامی، از دریافت و خواندن آن محرومند....

جلسات بازجویی حمید نوری (عباسی) در ماه آذر در دادگاه استکهلم حادث شد. چه قرابت دیرینی است در پس همه جنایت‌های آفریده شده شاه و شیخ در آذر ماه که دادخواهی همه این جنایات در تاریخ معاصر کشورمان تا به امروز بدون پاسخ مانده است.

به گمان من دادخواهی در ایران فصل‌های گوناگونی دارد و دادگاه حمید نوری (عباسی) در استکهلم تمرین بزرگی است که شناختن جزئیات آن به حافظه فراموش شده ما تلنگر می‌زند. پس خوب است جزئیات آنرا بشناسیم و یادمان نرود در همین ماه، **محمد مختاری** و **محمدجعفر پوینده**، این صاحبان کتاب و قلم و سرمایه‌های جاویدان دفاع از حرمت آزادی بیان و اندیشه را در سال ۱۳۷۷ از خانواده‌شان و اهالی قلم و تمام جامعه ما دزدانه کردند و تن پرنفس هر دوی آنان را در بیابانی پرت و دور افتاده بردند و با مقتول سیمی یا طنابی به دورگردن شان حلقه کردند، توگویی دیگر تمام شد و دنیای مرگ اندیشان به کام شد! به عبارتی سلسله قتل‌های زنجیره‌ای سیاسی در ایران و آنچه در آذر سال ۱۳۷۷ رخ داد، برای اهل نظر، برای زخم خوردگان و آگاهان به آنچه در چند دهه اخیر در این سرزمین بلزده می‌گذرد، هیچ تازگی نداشت و فقط مایه شگفتی کسانی شد که تاریخ را در حافظه خود در بست به تعطیلات ابدی فرستاده‌اند. شک نباید داشت که مرگ پرستان همواره انکار می‌کنند و دادخواهی را به هیچ می‌گیرند. همچنان که در دادگاه استکهلم، مرگ برای حمید نوری (عباسی) کسب و کار است و در برابر دادخواهی و گرامی‌داشت زندگی که برای ما مایه حیات است، وجود ما را که طرف زندگی هستیم و برای آفرینش زیبایی‌های آن می‌رزیم! انکار می‌کند. از همین روست، **ما داد خواهیم این بیداد را!**

برپایه زمان بندی دادگاه، قرار بود که در آذر ماه، طی چهار جلسه بازپرسی از حمید نوری و دفاعیه او در برابر کیفرخواست دادستانی شنیده شود. امانوری با کش دادن و درازگویی‌های خود چهار جلسه را به شش جلسه کشاند و موارد بعدی به فوریه سال آینده منتقل گردید.

تلاش کردم در شش پرده این یادداشت، به واریسی شش جلسه بازجویی او بپردازم، تا اندکی از دنیای وارونه‌انگاری و انکار مطلق‌اش، از آنچه بر نسل ما رفته و او باید بتواند به عنوان زبان آن دستگاه عظیم آدم‌کشی جمهوری اسلامی و یکی از دست اندرکاران آن همه جنایات صورت گرفته اعتراف کند را افشا کنم. نه فقط برای امروز و میلیون‌ها ایرانی و دادخواه در برابر حکومت جمهوری اسلامی، بلکه برای میلیون‌ها فرزندان این سرزمین مان که در راهند و روزی بر این خاک زندگی خواهند کرد. تلاشم بر آنست که شش جلسه بازجویی او را مستند نمایم تا پرده از این راز مگوی برداشته شود.

## پرده اول:

حمید نوری (عباسی) در بازجویی اول، سه شنبه ۲۳ نوامبر برابر ۲ آذر ۱۴۰۰

حمید نوری در بازجویی اول سه شنبه ۲۳ نوامبر برابر ۲ آذر ۱۴۰۰ با برهم زدن روال تاکتونی دادگاه و حذف وکلای خود در معرفی‌اش و اعلام این نکته به رئیس دادگاه: «من امروز تمام روز خودم صحبت می‌کنم» نشان داد به وکلای خود هم خیلی اعتقاد ندارد. خود را نماینده ملت ایران خواند و با نعل وارونه زدن نشخوارگونه به زبان مبالغه آمیزی گفت: «...تشکر اول از پروردگار عالم بخاطر سلامتی جسم و روح و روانی که به من عنایت فرموده و من را انتخاب کرده بعد از ۳۳ سال نماینده ملت ایران باشم و به این همه دروغ، افتراق و تهمت نسبت به ملت ایران جوابگو باشم...» و افزود: «من دو خانواده دارم و خانواده دوم من ملت ۸۵ میلیونی ایران عزیز است. چه کسانی که در ایران هستند، چه کسانی که در خارج از کشور هستند... ۸۵ میلیون ایرانی با شرف و عزتمند».

حمید نوری (عباسی) در این روز آب پاکی را روی دست دادگاه و کیفرخواست دادستانی ریخت و منکر همه اتهامات شد: «من برای دفاعیه خودم یک اسمی انتخاب کردم که کلمه به کلمه‌اش معنی دارد... البته اسمش کمی طولانی است و افزود: «نگاهی دیگر و نگاهی متفاوت اما واقعی و واقع‌بینانه، همراه با دلایل قوی و مدارک و مستندات معتبر، درباره یک نمایشنامه یا یک داستان سراسر تخیلی، خیالی و توهمی، ساختگی و پوشالی، دروغین و غیر واقعی، جعلی و غیر مستند، به نام کشتار ۶۷ و یا قتلعام زندانیان سیاسی و یا اعدام‌های سال ۱۳۶۷ در زندان‌های ایران، از زبان یکی از افرادی که نامش به هر دلیلی در این پرونده و یا این داستان، یا این نمایشنامه سرتاسر مضحک، مسخره و تهوع‌آور آمده است: یعنی، من، حمید نوری معروف به حمید عباسی از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۷۲ در زندان اوین، تهران - ایران... والسلام حمید نوری در دادگاه استکھلم، سه شنبه ۲ آذر ۱۴۰۰ شمسی...»

حمید نوری با این نام‌گذاری بر دفاعیه خود، به عبارتی کیفرخواست دادستان و دفاعیات وکلای مشاور، و اظهارات شاکیان و شاهدان و خانواده‌های خاورانی و دادخواه را در پیوست کلماتی مترادف از قبیل: «داستان سراسر تخیلی، خیالی و توهمی، ساختگی و پوشالی، دروغین و غیر واقعی، جعلی و غیر مستند» تماماً «مضحک»، «مسخره» و «تهوع آور» و «جعل تاریخی» نام نهاد و مدعی شد «کار بسیار سختی برعهده دارم» و گفت: «حالا من طی ۴ روز باید به سی و سه (۳۳) سال جعل تاریخی پاسخ دهم...» و گفت: «اما من در این دادگاه غوغا خواهم کرد و کاری خواهم کرد که پرونده این حرف‌ها پس از ۳۳ سال برای همیشه بسته شود...» این ادعاهای عباسی از دادگاه در واقع سیگنال‌های سرراستی‌ست که او به سران جمهوری اسلامی می‌فرستد!

با وجود انکار همه حقایق اما حمید نوری (عباسی) در اولین جلسه بازجویی و اظهارات آزاد خود در اولین روز بازجویی دو بار خود را «حمید عباسی» معرفی کرد و در واقع «هویت» خود را پذیرفت و گفت: «او به اعتبار نام (حضرت عباس) عنوان «عباسی» را بر خود نهاد» و به تفصیل اظهار داشت: «من ۱۸ اسفند ۱۳۶۱ به استخدام دادستانی انقلاب اسلامی تهران درآمد... همان روز اول من را فرستادند به بند و گفتند نگهبان باش... گفتند که اگر خواستی یک اسم هم برای خودت انتخاب کن! من گفتم حضرت عباس را خیلی دوست دارم. به من بگوئید عباس...» و این درحالی‌ست که او در زمان بازداشت منکر نام «عباسی» شد، اما وقتی که تلفن دستی‌اش رمزگشایی شد، تمامی پیامک‌های او به این و آن با دو امضای نوری و عباسی بود؛ مدرکی که برای پلیس و دادستانی، غیر قابل انکار بود. این شد که در صحن دادگاه به حضرت عباس متوسل شد و پذیرفت.

و این نکته را مهدی اسحاقی به عنوان هشتمین شاکی و شاهد دادگاه محاکمه حمید نوری (عباسی) در استکھلم در روز پنجشنبه ۲۵ شهریور برابر ۱۶ سپتامبر در اظهاراتش گفته

بود؛ او در ایران زمانی که در زندان بود، اولین فردی بود که «هویت حمید عباسی» را به عنوان «نوری» شناسایی کرد.

نوری (عباسی) اشتغال به دادیاری در اوین را نیز پذیرفت و فعلاً به زندان دیگری تن نداده است. گفت: «...در زمان کارش در زندان اوین به "زندان رجایی‌شهر" هم رفت و آمد داشته. او گفت که اساساً در ایران زندانی به نام "زندان گوهردشت" وجود نداشته و ندار دو اگر شما به یک نفر در ایران بگویید زندان گوهردشت کجاست؟ به شما می‌خندند...» حمید نوری کار خود را طی سال‌های دههٔ هفتاد در دادیاری پایان یافته اعلان کرد و گفت: «البته من وظیفه‌ام را انجام می‌دادم. در نهایت در سال ۷۲، ۷۳ کلاً از کار زندان جدا شدم. بعد وضع خیلی خوب شد. هر شب بایک "کیف سامسونت پرازپول" به خانه برمی‌گشتم. دخترم که نمی‌دانست آن پول‌ها اسکناس است می‌گفت که آه! بابا باز با این کاغذها آمد».

حمید نوری (عباسی)، در اولین روز بیان آزاد خود در دادگاه استکهلم، تمام قد از کل حاکمیت استبدادی و جلادان شناخته شده آن دفاع کرد: «در اینجا به روح‌الله خمینی، ابراهیم رئیسی، قاسم سلیمانی و اسدالله لاجوردی توهین شد...» و مدعی شد این توهین‌ها حال او را بد کرده است. حمید نوری (عباسی) همهٔ تلاشش به انکار قتلعام در زندان‌ها با فتوای خمینی است. او می‌گوید: «من حمید نوری معروف به حمید عباسی قتلعام سال ۶۷ را تأیید می‌کنم اما نه در زندان‌های ایران، بلکه در استان کرمانشاه...» و برای تمسخر بیشتر، نوری اعدام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ در ایران، داستانی نامید که «رئوسای سازمان مجاهدین خلق ساخته‌اند» و گفت: «آنها گفتند که هرکس در مرز و در درگیری کشته شده، می‌گوییم که در زندان کشته شده است. افراد و عوامل سازمان هم گفتند که سمعاً و طاعتاً، به روی چشم.» و با داستان‌سرایی دربارهٔ حضورش در کردستان و سرکوب مبارزان آن، بحث جدیدی در دادرسی این پرونده گشود!

شاهکار دادگاه این بود که با اجازهٔ قاضی ساندر به نوری برای بیان آزاد روایت خود، وسیله‌ای شد که حمید نوری (عباسی) با درازگویی شش ساعته در روز اول به شناساندن خود بریاید. او که استراتژی سیاست دفاعی خود را برانکار مطلق حقیقت قرار داده، علیرغم خواست وکلایش، انگار با سفارتی‌ها و مقامات رژیم اسلامی به نوعی هماهنگ کرده بود. با اکره، باید تمام هیکل قناس‌اش را از کلیت نظام جمهوری اسلامی و حتی \_ جانوران رسته از دادخواهی مردمان جامعهٔ ما \_ خمینی، اردبیلی، لاجوردی، سلیمانی و... دفاع کرد تا کارنامهٔ خود را نزد باقیمانده‌های نظام که امروز برمسند حکمفرمایی‌اند، خاصه شخص ابراهیم رئیسی و غلامحسین محسنی اژه ای موجه جلوه دهد تا به اصطلاح "فردای آزادی" تاج گل برگردنش آویزند.

وقتی این جنایت کار را می‌بینم که از همهٔ امکانات دفاعی اعم از: وکلای مشاور، مترجم، اینترنت، لبتاب و فرصت کافی برای تدوین دفاعیه‌اش و... در دادگاه یک کشور سرمایه‌داری برخوردار است، به یاد بلایی که او و همدستانش بر زندانیان نسل ما آوردند می‌آفتم. که چگونه زندانیان نسل ما را در بیدادگاه‌های چند دقیقه‌ای به پای چوبه‌های دار روانه و بدون کمترین حساب پس دادن، اعدام کردند و اجساد گرم این عاشقان زندگی را به گورهای جمعی مانند گودال‌های خاوران سپردند.

**بردهٔ دوم:**

حمید نوری (عباسی) در بازجویی دوم، پنجشنبه ۲۵ نوامبر برابر ۴ آذر ۱۴۰۰

بازجویی دوم حمید نوری (عباسی) در پنجشنبه ۲۵ نوامبر برابر ۴ آذر ۱۴۰۰ بار دیگر با بیش از یک ساعت بیان آزاد او شروع شد و او همچنان اعتراض وکیل مشاور سازمان مجاهدین، «کنت لوئیس» را نپذیرفت که اسم رسمی آن سازمان را ببرد و همچنان انکار می‌کرد و از «منافق» به جای سازمان مجاهدین نام برد.

حمید نوری در آغاز این روز، با جنجال آفرینی رو به رئیس دادگاه با بیانی کشتار گفت: «یکی از سیاست‌هایی که اینجا اعمال می‌شود بهم ریختن تمرکز من است. من خیلی حواسم جمع است، خیلی زرنگ و باهوشم، در این دام نمی‌افتم، بعضی از کلمات این پرونده را بعضی‌ها نمی‌فهمند، من اگر حرف‌های حاشیه‌ای می‌زنم جزو همان یک ساعت و نیم من است. من سر ساعت حرف‌هایم را تمام می‌کنم. این پرونده در سوئد بررسی می‌شود، اما یک پرونده بین‌المللی است، باید به آن بین‌المللی نگاه شود، مربوط به ۸۵ میلیون ایرانی عزتمند و باسرافت است، من حمید نوری نیستم، به کشورم، مردمم، رهبرم اهانت شده... درست است در سوئد بررسی می‌شود، اما سوئد هم باید بین‌المللی نگاه کند. یک سری کلمات را اشتباه گفته‌اند و من به عنوان یک ایرانی باید بگویم، ما در ایران سازمانی به نام مجاهدین و زندانی به نام گوهردشت نداشتیم. اگر این‌طوری بگویم به محض اینکه به ایران بروم به جرم جعل هویت، من را زندانی می‌کنند، خواهش می‌کنم شرایط من را درک کنید. من اگر اسم مجاهدین را ببرم به محض اینکه به ایران برسم دستگیر می‌شوم، دستگاه قضایی ایران فوق‌العاده جدی و قانونمند است. من در بازجویی‌هایم گفته‌ام الان که اسم مجاهدین و گوهردشت را برده‌ام می‌ترسم. از همین الان ترس وجودم را گرفته، من برسم ایران صد در صد دستگیر می‌شوم، شک ندارم.»

حمید نوری (عباسی) در بازجویی روز دوم هم منکر فتوای خمینی می‌شود و آن را نامه‌ای بی اعتبار می‌داند. درحالی‌که در روز اول به «فتوای خمینی» اشاره کرده بود، گفت: «فتوا کلمه‌ای عربی و قرآنی هست، این کلمه هم جعل شده مثل اسم سازمان و زندان رجایی شهر، این کلمه جعل ۳۳ ساله دارد، این کاغذی که اسم اش را گذاشته‌اند فتوا یک کپی است، این یک نامه است که شخصی به نام منتظری مطرح کرده و خیلی از مشکلات متأسفانه توسط ایشان مطرح شده، اگر یک نفر ثابت کند در این ۳۳ سال کسی اسم این را فتوا گذاشته من تسلیم می‌شوم. این نامه است، نامه‌ای که منتظری در کتابش گفته منتسب به حضرت امام خمینی است صفحه ۶۴۵ کتاب منتظری، هیچ‌کس به این توجه نمی‌کند، این کلمه فتوا را همین سازمان ساخته و جعل کرده و در این ۳۳ سال ثبت کرده‌اند و کسی به آن توجه نکرده. این نامه را منتظری پخش کرده‌است». او در همین روز، منتظری را یک بار قائم مقام رهبر می‌داند و در جایی دیگر می‌گوید: «منتظری از سال ۶۸ از چرخه انقلاب ایران خارج شد. هیچ‌کاره بوده، سمتی نداشته، مثل یک ضد انقلاب دیگر... مثل همین سازمان بوده...» او بر آن شد: «منافقین (مجاهدین) منتظری را اعدام نکردند تا بتوانند از او استفاده کنند. مجموعه این ادعاها، بی پایه بودن نگاه او درباره منتظری را بار دیگر نشان داد!

حمید نوری (عباسی) با شیوه هتاکانه رودرویی آشکار با شاکیان و شاهدان حاضر در دادگاه را در این روز به واقع درحق آنان نوعی «شکنجه سفید» اعمال کرد. صراحتاً با درازگویی یادآور شد: «اسم یک سری خواهر و برادر گفته شده که می‌گویند برادر و خواهر ما کشته شده، دیدید که شال و عکس و ساک می‌آورند که می‌گویند: ضمیمه پرونده کنید، یک آقایی ساک با خودش آورده، اینجا نشسته، مختار شالوند که می‌گوید: این ساک ۱۶ روز کوه به کوه در راه بوده تا به اینجا رسیده، اصلاً متوجه نیست چی می‌گه، مگر مواد مخدر است، یعنی هر کسی یک ساک بیاورد شما قبول می‌کنید؟» و علیرغم اینکه رئیس دادگاه، قاضی ساندر به او تذکر می‌دهد که با احترام در مورد افراد صحبت کند؛ نوری این شلتاق بازی را همچنان در روزهای دیگر نیز به کار می‌گیرد و در همین روز

دوم بازجویی با وقاحت می‌گوید: «آیا از کسانی که می‌گویند برادر و خواهر ما کشته شده یک استعلام گرفته شده است؟»

حمید نوری (عباسی) در بازجویی روز دوم در پاسخ به سوال دادستان درباره اینکه چه شماری زندانی سیاسی و چه شماری زندان عادی وجود داشتند؟ گفت: «در ایران زندانی سیاسی نداریم» او ادامه داد که اگر از زندانی سیاسی نام ببرد، بار دیگر در ایران دچار مشکل خواهد شد.

دادستان حرف متهم را قطع کرد و گفت: «اگر اینجوری توصیف کنیم که زندانی‌های گروهی یا فرقه بودند، چند نفر بودند؟» حمید نوری گفت: «کل زندان از زندانیان این فرقه پُربود!» نوری به این حد از دروغ بسنده نمی‌کند و در پاسخ به پرسش دادستان درباره چشم‌بندها می‌گوید: «چرا باید زندانیان خارج از اتاق چشم‌بند داشته باشند؟» با وقاحت و شارلاتانیزم ذاتی خویش می‌گوید: «... آنها انسان‌ها را کشته بودند، انسان‌هایی مثل من را با ریش دیده بودند و شتلق کشتند». وی با توهین به زندانیان درباره چشم‌بند گفت: «چشم‌های ناپاک آنها نباید خارج بند جایی را می‌دید» و ادامه داد: «...نباید بازجوها، دادیارها، ساختمان‌های آنجا را خوب ببینند، این تصمیم مسئولان آن زمان بوده من تقصیری نداشتم...».

در پی انکار زندان گوهردشت در بازجویی روز دوم، دادستان سراغ گوهردشت را گرفت و از نوری پرسید: «گفتی محل کارت اوین بود اما برای مأموریت به گوهردشت می‌رفتی، اما می‌دانی از سال ۶۴ تا ۶۸ چند بار به آنجا رفتی؟»

حمید نوری (عباسی) پاسخ داد: «من زندان گوهردشت نرفتم اگر منظور رجایی‌شهر است تا بگویم. اگر بگویم گوهردشت، یعنی تأیید کردم. برای من مجازات دارد خواهش می‌کنم خانم دادستان من را درک کنید.»

دادستان ادامه داد و پرسید: «خواهش می‌کنم بگویید بین ۶۴ تا ۶۷ چند بار آنجا بودی؟» نوری در پیچ و واپیچی چندگانه گفت: «دقیقش را نمی‌دانم، چهار تا شش بار آنجا بودم. اولین بار سال ۶۴ بود.»

حمید نوری (عباسی) در پاسخ دادستان که درباره شکنجه و تونل‌گوشتی که پاسداران برای اعمال شکنجه بر زندانیان اعمال کرده‌اند، پرسید: «ما شنیدیم که نگهبان‌ها تونل انسانی تشکیل می‌دادند و زندانی‌ها وقتی رد می‌شدند آنها را ضرب و شتم می‌کردند؟» گفت: «دروغ است، این‌ها را در فیلم‌ها دیده‌اند. شلاق و تونل و چوب درست است، اما در زندان‌های عراق نه جمهوری اسلامی، فیلمش هست مسعود دهنمکی ساخته است...» در روز دوم بازجویی بار دیگر بحث مجاهدین و «منافقین» از جانب دادستان مطرح شد که پرسید: «قرار شد این کلمه زشت منافقین را نگویند» و نوری بلافاصله پاسخ داد: «شما هم می‌گویید سازمان، من قبول ندارم. از لحاظ من زشت است. هرکس باید کار خودش را انجام دهد. حرف مرا لطفاً قطع نکنید.»

در این فاصله رئیس دادگاه مداخله کرد و گفت: «بگذارید اینگونه بگوییم، آن‌گونه که آن زمان در زندان این گروه از زندانیان را خطاب می‌کردند؛ «منافقین»، الان هم حمید می‌تواند از این لفظ استفاده کند که همه‌چیز روشن باشد.»

حمید نوری (عباسی) هم بار دیگر از دادگاه خواست که موقعیت او را درک کنند و گفت: «نگذارید وقتی به ایران برمی‌گردم برایم مشکلی پیش بیاید.» گویی او منتظر روزی است که کارگزاران نظام بر گردن او به مانند «کازم دارابی» قاتل رستوران میکونوس در برلین، دسته گل آویزان کنند.

بدین ترتیب حمید نوری (عباسی) چه در بخش آزاد دفاعیات خود و چه در پاسخ به پرسش‌های دادستان در روز دوم بازجویی، همان روند روز اول دادگاه و فرار به جلو را

دنیال کرد و در پاسخ به پرسش‌های دادستان نیز همواره انکار حقیقت و حمله به شهادت‌های تاکنون شاهدان و ایجاد شک در ذهن دادگاه را در پیش گرفت.

حمید نوری (عباسی) همه چیز را پذیرفت ولی اتهام فردی را نپذیرفت. او قبول نکرد در گوهردشت بود و حتی نپذیرفت در روزهای اعدام در اوین هم بوده است.

در همین روز بازجویی، وکیل کنت لوئیس مشاور شاکیان و شاهدان، نسبت به دفاعیات حمید نوری واکنش نشان داد و آن را «داستان پریان» خواند. البته داستان حمید نوری (عباسی) داستان دیوان است و نه پریان و او دیوی دست‌پرورده نظام اسلامی حاکم بر ایران. یک نکته روشن و آشکار است؛ حمید نوری تا اینجا کار در حال اجرای نمایشی است که در آن نقش یک لمپن به اصلاح «تأثیرگذار» را بازی می‌کند.

او نماینده جمهوری اسلامی است و مردم ایران را نمایندگی نمی‌کند. نوری جنایتی را انکار می‌کند که مقام‌های جمهوری اسلامی و خاصه شخص ابراهیم رئیسی به آن اعتراف و افتخار می‌کنند و بیشتر در پاسخ خبرنگار الجزایری گفت: «اگر یک دادستان از حقوق مردم و امنیت جامعه دفاع می‌کند، او باید مورد تقدیر و تشویق قرار بگیرد. افتخارم این است که در کسوت دادستان هر جا که بودم دفاع از امنیت و آسایش کرده‌ام.»!

### پرده سوم:

حمید نوری (عباسی) در بازجویی سوم، روز جمعه ۲۶ نوامبر ۲۰۲۱ برابر ۵ آذر ۱۴۰۰

در روز سوم بازجویی در دادگاه باردیگر این دادستان بود که پرسش‌های خود را از نوری (عباسی) طرح کرد و دیگر بار سراغ گوهردشت رفت و پرسید: «تاحال ایرج مصداقی، مهدی برجسته گرمرویی، مسعود اشرف سمنانی، حسن گلزاری و حسین فارسی، همه اینها گفته‌اند که زمستان ۶۷ در گوهردشت مصاحبه داشتند و شما آنجا بودی، جوابی دارید؟»

نوری با رندی تمام می‌پرسد: «خودشان مصاحبه کردند؟» دادستان به او توضیح می‌دهد: «نشستند و مصاحبه‌ها را نگاه کردند». نوری در چهارچوب نفی زندان گوهردشت و عدم حضور خود در آن زندان، باردیگر صغری و کبری جدیدی ساخت و به انکار اظهارات شاهدان و شاکیان دادگاه پرداخت و گفت: «این داستان را ایرج [مصداقی] ساخته و نوشته، کلاً این داستان‌ها ساخته و پرداخته قهرمان داستان هم ایرج است و بقیه هم از او کپی برداری کردند یا در کتاب‌ها احتمال دارد نوشته باشند. البته من در هیچ کتابی، جز خود کتاب ایرج ندیدم، ولی در بازجویی‌های به پلیس و این دادگاه یک سری گفتند، چون دیگر هیچ ارزشی ندارد. قبل از دستگیری من همه این را مطلع بودند و بعد از دستگیری من همه با هم ارتباط داشتند.» پس از چنین ادعایی، دادستان پرسد: «جواب تو این است که تو به هیچ عنوان همکاری و دخالتی در مصاحبه‌هایی که در گوهردشت انجام شده نداشتی؟» که حمید نوری (عباسی) می‌گوید: «جواب را با بله و خیر نمی‌دهم» منظورش این بود که باید روده درازی کند و با پشت هم اندازی و داستان‌سرایی از جواب مشخص و مستقیم فرار کند.

حمید نوری (عباسی) با تردستی شگفت‌انگیزی \_ تو گویی خوابنا شده باشد \_ به یک باره مدعی وجود فرد دیگری به نام «حمید عباسی» در رجایی شهر (گوهردشت) شد و گفت: «یک بار که من به زندان رجایی شهر رفته بودم، به سالی رفتم که مصاحبه انجام می‌شد، یک شخصی آنجا بود که یکی و دو بار دیده بودمش به نام حمید، بعدها متوجه شدم اسم مستعارش حمید عباسی است که اسم رسمی‌اش حمید رحمانی یا حمید علی‌مددی بود. من هم آنروز آنجا بودم، گفت: شما هم می‌آئید تا برویم؟ من را به سالی برد، پیش‌اش نشستم ولی دقیق‌اش یادم نیست، حالا احتمال می‌دهم کار داشت زودتر رفت یا من پیش‌اش نشستم و دوتایی با هم بودیم. چند نفر مصاحبه کردند و من برگشتم به اتاق خودم و هیچ

مستقیماً دخالتی داشته باشم، خیر! فقط یک بار که آنجا بودم، بله من هم رفتم، این مراسم را دیدم، ولی در زندان اوین خیلی دیدم» دادستان می‌پرسد: «آن سالنی که می‌گویی کجا بود، آیا یادت می‌آید؟» حمید نوری (عباسی) جواب می‌دهد: «نه یادم نیست...! دادستان مجدداً می‌پرسد: «در سال ۶۸ در زندان اوین، آیا خودت مسئول این مصاحبه‌ها بودی و انجام دادی و یا مصاحبه‌ای کردی؟» گفت: «خیر، مصاحبه دسته جمعی خیر...!» دادستان می‌گوید: «مسعود سمناوی بر آنست که خود تواز او مصاحبه کردی، آیا مصاحبه‌ای کردی؟» عباسی می‌گوید: «خیر»!

در این رابطه دادستان می‌گوید: «حسین فارسی هم تعریف کرده، همان زمان از اوین به گوهردشت انتقال داده شده است. اینها اواخر سال ۶۶ بوده، آیا اینها برای شما آشنا است، چیزی هست که اطلاع داشته باشید و توضیح دهید؟» حمید نوری (عباسی) با اکراه بر زبان می‌راند: «در همان حدی که شما اطلاع دارید. ولی من بیشتر از شما اطلاع دارم. بر اساس مطالعاتی که داشتم. بیست (۲۰) بهمن سال ۱۳۶۶ در بازجویی‌هایی که خواندم و در این جلسات دادگاه شنیدم و در کتاب‌هایی که خواندم. کتاب حسین فارسی این داستان را نوشته است.»

بار دیگر دادستان یادآور می‌شود: «حسین فارسی تعریف می‌کند وقتی به گوهردشت آمده تو یکی از افرادی هستی که او در بدو ورود می‌بیند، همان موقع که می‌گویند: لباس‌هایش را در بیاورد، مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرد و کتک می‌خورند. جواب این را چی دارید؟» حمید نوری (عباسی) با نادیده گرفتن صورت مسئله می‌گوید: «حسین فارسی دروغ می‌گوید.» و ادامه می‌دهد: «حسین فارسی کتابی نوشته به نام «یک کهکشان ستاره» شما کتابش را به من دادید، نه خود کتاب را، بلکه ریختید در آی پاد من و همین داستان را نوشته، ولی اسمی از حمید عباسی در این داستان نیاورده است. این‌ها داستان‌هایی است که بعد از دستگیری من در سوئد ساخته شده است و همه‌شان دروغ می‌گویند!» دادستان حرف او را قطع کرد و پرسش پیشین را با نمونه دیگری طرح کرد: «مجید صاحب جمع اتابکی هم همین را گفته است. او هم وقتی گوهردشت آمده، می‌گوید شما آنجا بودید - مجید پیش خودش می‌اندیشد - من برای چه چیزی اینجا هستم؟ جواب او را چه می‌دهید؟» حمید عباسی با ادا و اطوارهای همیشگی‌اش به زبان تهدید می‌گوید: «دروغ می‌گوید!... اگر قبل از دستگیری من، کسی این داستان را گفته باشد، من تمام اتهاماتم را می‌پذیرم و تسلیم می‌شوم. این داستان هست‌ها، بیست (۲۰) بهمن، وقتی من زندان باشم و همه با هم جلسه داشته باشند و با هم هماهنگی کرده باشند و عکس‌های من پخش شده باشد و ایرج هر چهارشنبه در میهن تی وی، یک سره چندین ساعت سخنرانی بر علیه عباسی کرده باشد» و افزود: «آقای مهدی اصلانی، بعد از بازجویی‌هایی که در پلیس کردند، همه چیزها را آمدند در میهن تی وی طرح کردند» رئیس دادگاه به او تذکر می‌دهد: «مهدی اصلانی را ول کن و به پرسش‌های دادستان جواب بدهید!»

- «در فاصله سال‌های ۶۶ و ۶۷ آیا مصاحبه‌ای انجام شده است؟» عباسی بلافاصله می‌گوید: «به نظرم در آن سال‌ها مصاحبه جمعی انجام نشده است، اگر هم شده من الان یادم نیست.»

سومین روز بازجویی حمید نوری (عباسی) روز نفی اظهارات همه شاکیان و شاهدان بود. او همه شاهدان را دروغگو نامید. دادستان دوباره تأکید داشت و پرسید: «شما شنیدید که خیلی از شاکیان گفتند: شما با ناصرین قبل از اعدام‌ها در زندان گوهردشت کار می‌کردید، در مورد اینها چه می‌گوئید؟» پاسخ داد: «شما گفتید گوهردشت. آنوقت من چیزی می‌گویم، شما ناراحت می‌شوید. من در زندان اوین ایشان (ناصرین) را چندین بار دیدم و برای یک مدتی هم رئیس ما شد. قبل از اینکه رئیس ما بشود، من چندین بار او را دیده بودم...» دادستان حرف او را قطع کرد و گفت: «من حالا بحث زندان اوین را نمی‌کنم. من بحث



زندان گوهردشت را می‌کنم که شما می‌گوئید رجایی شهر، بحث این است که بسیاری از شاکیان گفتند: این زندانی که من از آن گوهردشت اسم می‌برم و شما به نام رجایی شهر از آن یاد می‌کنید، تعدادی از جمله: نصرالله مرندی، همایون کاویانی، سیامک نادری، حسن گلزاری به عنوان مثال اینها بودند گفتند: شما را در سال ۶۶ با ناصریان دیدند. شما چه می‌گوئید؟» حمیدنوری (عباسی) با شتاب گفت: «همه‌شان دروغ می‌گویند. یکی نفرشان یک مدرک نشان بدهد که نوشته شده باشد من را سال ۶۶ در زندان رجایی شهر (گوهردشت) با ناصریان دیدند، آنوقت بیشتر با هم صحبت خواهیم کرد.»

دادستان پرسید: «علی اکبر بندپی در سال ۱۳۶۶ گفته که پاسداری بود که می‌خواست زندانیان را شمارش نماید. ایشان پایش درد می‌کرد و پایش را دراز می‌کند. این زندانبان خیلی به او برخورد که یک زندانی پایش را در مقابل حضورش، دراز کرده است، می‌رود و بعد با شما برمی‌گردد، شما که وارد بند می‌شوید، اتفاقاً به آن پای که درد می‌کند لگد می‌زنید. این چیزی هست که شما بجا می‌آورید و یادتان هست؟» حمید نوری (عباسی) می‌گوید: «اصلاً دروغ می‌گوید. من در طول عمرم حتی به یک گربه لگد نزدم. من اصلاً اهل خشونت و دعوا نیستم و اصلاً من زندان رجایی شهر (گوهردشت) نبودم.» دادستان می‌پرسد: «یعنی شما می‌گوئید این آدم‌ها: علی نوالفقاری، محمود رویایی، مهدی اسحاقی و محسن اسحاقی می‌گویند: داشتند به اطاق گاز می‌رفتند، شما را دیدند، اشتباه است؟» حمید نوری با وقاحت کم نظیری گفت: «اشتباه نیست؛ دروغ است و همه‌اش ساختگی است. بعد از دستگیری من دیگر هیچ حرف‌ها، ارزشی ندارد...» دادستان با ذکر نمونه دیگری می‌پرسد: «رضا فلاحی می‌گوید: من تقاضای معالجه در بیرون زندان را کرده بودم. یک بخش به خاطر صدمه گوشش بود که در زندان عارض شد، و یک بخش دیگر به خاطر باد فتنق‌اش بود. وقتی او را به دفتر دایاری می‌آورند، شما یک لیوان چای خورده را بر می‌دارید و برکله رضا می‌زنید. در مورد گفته‌های این فرد، شما نظری دارید؟» که عباسی پاسخ می‌دهد: «بله! دروغ می‌گوید. یک دروغگوی بزرگ است...»

از نکات دیگر طرح شده روز سوم بازجویی، اعمال نوعی شکنجه ی سفید در رابطه با «سیامک نادری» از شاکیان و شاهدان دادگاه و شخص «عصمت طالبی کلخورانی» از شاکیان خانواده‌های خاوران است. حمید نوری (عباسی) گفت: «ایرانیان یک رسمی قدیمی دارند الان که زندگی‌ها اینقدر مرفه شدند، دیگر آن رسم نیست. بچه که به دنیا می‌آید، از زمانی که به دنیا می‌آید، معمولاً تا ده (۱۰) روز در خانه مادرش است. بعد از ده روز یک لفظی است که می‌گویند "حمام زایمان" می‌گیرد؛ بعد به خانه خودش بر می‌گردد.» عباسی بلافاصله اشاره می‌کند و بر زبان می‌آورد: «این عصمت طالبی کلخوران که -اینجا تشریف دارند- مطمئناً او در جریان است.» دادستان به او تذکر می‌دهد: «درباره شاکیان صحبت نکنید.» اما حمید نوری (عباسی) با پرویی تمام ادامه می‌دهد: «چون زن‌های ایرانی می‌دانند از او یاد کردم!» این مرد رذل می‌داند که عصمت طالبی، خود مادر رنج‌دیده ای است که داغ همسر جانفشان و ۳ برادرش است که در دهه ۶۰ اعدام شدند؛ و خود این زن نیز تنها یک هفته پس از زایمان فرزندش بازداشت شده است. با این کنایات همچنان می‌خواهد به آزار او این بار به عنوان شاکی هم ادامه دهد.

رئیس دادگاه قاضی ساندر، به او اخطار داد و اعتراض کرد: «هیچ لازم نکرده که به این و آن اشاره کنید. فقط نظر خودت را بگو و جواب سؤال‌ها را بدهید.»

پیشتر در روز پنجشنبه ۲۸ اکتبر برابر ۶ آبان، رفیق «عصمت طالبی گلخوران» در دادگاه شهادت داده بود: در شرایطی بازداشت می‌شود که یک هفته از به دنیا آوردن فرزندش به شکل سزارین می‌گذشته. فرزند او را به مادرش تحویل می‌دهند و گرچه در آغاز خودش را شکنجه نکرده‌اند اما شاهد شکنجه برادر و همسرش بوده است. سپس برای هفت-هشت ماه به او اجازه حمام و دوش گرفتن نداده‌اند و سینه‌های او به دلیل جمع شدن

شیر، آبه می‌کند. همسر عصمت، مجید سیمیری با حکم حبس ابد، اعدام می‌شود و برادرش عادل طالبی از چهره های شناخته شده سازمان راه کارگر با حکم ۱۰ سال زندان، در زندان گوهردشت اعدام می‌شود. بدین ترتیب رفیق عصمت پیشتر شرایط دشواری زایمان خود قبل از دستگیری اش در دادگاه شرح داده و شرایط دشوار خونریزی بعد از زایمان خود را در زندان دهه شصت را بیان داشته - و حمید نوری (عباسی) حداقل این موضوع را در دادگاه از زبان ایشان شنیده - و این اشاره او در روز سوم بازجویی اش به «عصمت طالبی» برای تصدیق موضوع حمام زایمان زنان در ایران، بیش از هر چیزی خبثت ذاتی عباسی را در حق شاهدان و شاکیان، خاصه رفیق «عصمت طالبی» به نمایش می‌گذارد که خواسته با قیاس زن خود با زن زندانی دهه شصت، جایگاه زن مقاوم و دادخواه خاورانی را لوٹ کند و بر پیکره یک زندانی در این روز شکنجه دیگری وارد سازد...

دروغ شاخدار و ادعای بزرگ او در سومین روز بازجویی اش چون دیگر روزها، انکار مطلق اعدام‌های سال ۱۳۶۷ زندانیان سیاسی بود.

### برده چهارم:

حمید نوری (عباسی) در بازجویی چهارم، دوشنبه ۲۹ نوامبر برابر ۸ آذر ۱۴۰۰

بازجویی روز چهارم با پرسش دادستان حول قتلعام شهریور ۶۷ ادامه یافت و حمید نوری (عباسی) هم با ادامه داستان سرایی و استناد و ارجاع به «پروفسور روزبه پارسی» و «پروفسور اووه برینگ» بحث را به موضوع عملیات مرصاد منحرف کرد و گفت: «مرصاد کلمه‌ای قرآنی است یعنی کمین‌گاه. ایرانی‌ها به این‌ها حمله کردند». - که منظور از «ایرانی‌ها» نیروهای سرکوب تمام عیار سپاه پاسداران و بسیج نیروی حزب الله از تمام کشور و ارتش هستند که به جانب کرمانشاه برای حمله به مجاهدین در نوار مرزی گسیل شده بودند. - و ادامه داد: «تمام نیروهای آن‌ها را کشتند یا مجروح کردند یا به اسارت درآوردند و اکثراً گفتند این فرقه (مجاهدین) با ۷ هزار سرباز مسلح به مرزهای ایران حمله کردند، آقای پروفسور روزبه پارسی و پروفسور اووه برینگ به این موضوع خوب اشاره کردند. آقای پارسی گفتند: ایرانی‌ها تمام افراد این فرقه را قتلعام کردند و ایشان قتلعام را تأیید کردند، منم این را تأیید می‌کنم، قتلعام شدند...»

رئیس دادگاه قاضی ساندر تذکر داد: «خوب است که جواب دادستان را بدهید و از این به بعد مستقیم جواب دادستان را بدهید و حاشیه نروید. شما لازم نیست که بگویید این متخصصین و کارشناسان چه گفتند و چه نگفتند، شما جواب خودتان را بدهید!»

نکته کلیدی بحث انحرافی حمید نوری (عباسی) درباره قتلعام در مرز کرمانشاه، از موضع روزبه پارسی - که قرار است به عنوان شاهد متخصص در دادگاه حاضر شود - که موضوع جنگ هشت ساله با عراق را از موضع انستیتوی سیاست خارجی، آنالیز خواهد کرد و حمید نوری (عباسی) هم حسابی بدان چشم امید بسته، پیوند این دو است تا داستان نمایش دروغ خود را کامل کند.

لازم است بدانیم: که جناب پروفسور روزبه پارسی، برادر «تریتا پارسی» است و صد مرتبه از او در دفاع از جمهورییت خون و جنون و جنایت، پیش قدم‌تر است و در مطبوعات جهانی تا امروز از حکومت جمهوری اسلامی دفاع کرده و با توجیه جنایات این نظام اسلامی اهریمنی، ارتزاق می‌کند و مانند خود حضرت حمید نوری (عباسی) خاک پای آن نظام فاسدند!

حمید نوری (عباسی) با سماجت و وقاحت می‌گوید: «... بعد از اینکه اینها [مجاهدین] شکست خوردند... و آقای اووه برینگ گفته تمامی اینها نبود شدند... گفتند این توپ را

بیان‌دازیم توی زمین جمهوری اسلامی ایران. گفتند: به جای اینکه بگوییم این نیروها در مرزها کشته شدند، نشستند برنامه ریزی کردند و گفتند: ما بگوئیم توی زندان تهران اعدام شدند.» به عبارت روشن، کشتن آن نیروی عظیم مجاهدین در مرزهای کشور و خاصه کرمانشاه، برای انکار مطلق قتلعام کشتار خونین زندان گوهردشت در دو ماه مرداد و شهریور بوده است و این تظاهر مادی کتمان حقیقت در بازجویی روز چهارم از جانب حمید عباسی است.

در روز چهارم بازجویی، دادستان سراغ اعدام گروه‌های چپ می‌رود و از حمید نوری (عباسی) می‌پرسد: «ما دادستان‌ها ادعا می‌کنیم آن‌ها در موج دوم اعدام‌های گوهردشت اعدام شدند. در مورد این زندانیان برداشت شما چیست؟ آیا اینها زندانی بودند و بعداً آزاد شدند؟ نظر شما در این رابطه چیست؟»

حمید نوری (عباسی) پاسخ می‌دهد: «همین که می‌گویید "ادعا" می‌کنید، کلمه خوبی است، من این ادعای شما را رد می‌کنم. ادعای من این است که اصلاً کل داستان در رابطه با منافقین ساختگی است.»

رئیس دادگاه قاضی ساندر، تقاضای قطع ترجمه کرد و گفت: «(Stop)» و دوباره به نوری تذکر داد: «دیگر اجازه ندارد از کلمه «منافقین» استفاده کند. «من برای چندمین بار گفتم؛ مگر اینکه نقل قولی باشد که می‌شود عیناً گفت. در غیر این صورت نمی‌توانید کلمه منافقین را به کار ببرید؛ ولی می‌توانید به جایش بگوئید: گروه «م» یعنی (مجاهدین)!» نوری پرسید: «ولی دادستان هم باید بگویند «م» یا آنها می‌گویند: مجاهدین؟»

قاضی ساندر: «بله دادستان‌ها حق دارند که بگویند: «مجاهدین». دادستان‌ها در کیفر خواست‌شان نوشتند: مجاهدین! ولی شما حق ندارید، شما باید بگوئید: گروه "م".» حمید نوری (عباسی) در پاسخ قاضی ساندر: چشم و چشمی گفت و ادامه داد: «گروه "م" حتی ادعایی کردند در باب فاز اول، من کلاً آنرا قبول ندارم. و در صحبت‌هایی که در روز اول کردم، کاملاً توضیح دادم. من که آن موج اول را اصلاً قبول ندارم، این موج دوم و فاز دوم اصلاً هیچی، کلاً دروغ است.»

دادستان ادامه داد: «من واقعاً سعی می‌کنم سوال‌های کاملاً مستقیم بپرسم که ببینم شما متوجه می‌شوید. حالا ما دادستان‌ها ادعا می‌کنیم زندانیانی در موج دوم اعدام شدند. به نظر شما آنها کجا اعدام شدند و آنها چه شدند؟»

حمید نوری (عباسی) جواب داد: «من این ادعای شما را رد می‌کنم، اصلاً هیچ اعدامی در فوج اول یا موج اول نبوده و در موج دوم هم نبوده، شما فقط یک ادعا می‌کنید. من کل آن را رد می‌کنم.»

این در حالی‌ست که نه تنها کل سران جمهوری اسلامی این اعدام‌ها را رد نمی‌کنند، بلکه اینجا و آنجا به آن افتخار هم کرده، دنبال مدال‌اند. پیشتر هم آوردیم: ابراهیم رئیسی در نخستین میزگرد مطبوعاتی پُرسر و صدای خود، پس از اینکه از جعبه مارگیری انتصابات به ریاست جمهوری اسلامی رسید، می‌گوید: «اگر یک دادستان از حقوق مردم و امنیت جامعه دفاع می‌کند، او باید مورد تقدیر و تشویق قرار بگیرد. افتخارم این است که در کسوت دادستان هرجا که بودم دفاع از امنیت و آسایش کرده‌ام». مصطفی پور محمدی وزیر دادگستری دولت حسن روحانی و عضو هیأت مرگ در سال ۶۷ گفته: «ما افتخار می‌کنیم که دستور خدا در رابطه با منافقین را اجرا کردیم و در مقابل دشمنان خدا و ملت با قدرت ایستادیم و مقابله کردیم.»

مجدداً رئیس دادگاه قاضی ساندر، در برابر ملغمه بافی‌های نمایشی و شامورتی بازی‌های کشدار، مبتذل و آزاردهنده حمید نوری (عباسی) وارد صحنه شد و گفت: «سوال دادستان این بود که چه چیزی به نفع کمونیست‌ها بود که بیایند خودشان را قاطی مجاهدین بکنند؟»

این را بایستی جواب بدهی. این توضیحات تعداد و اینها را هم قبلاً در وقت آزاد صحبت‌های خودت هم گفته بودی. سؤال این بود چه چیزی به نفع کمونیست‌ها است که بیایند و بگویند ما اینجوری شدیم؟»

حمید نوری (عباسی) پاسخ داد: «چیزی به نفعشان نیست، اینها نشستند با هم برنامه‌ریزی کردند، نشستند این داستان را ساختند. چون اینها درون زندان، تنگاتنگ هم ده (۱۰) سال زندگی کردند. در زندان باهم رابطه تنگاتنگی داشتند، این تحلیل شخصی خود من است، آنها هم می‌خواهند بگویند: که در این داستان و بازی ما هم هستیم و من کلاً ادعای هر دو طرف را رد می‌کنم.»

دادستان «مارتینا وینسلو» در برابر این پاسخ بی پایه و انکار اعدام کمونیست‌ها توسط حمید نوری (عباسی) بار دیگر درباره اعدام کمونیست‌ها پرسید: «تو ادعا می‌کنی که شاید اصلاً بعضی از این افراد وجود خارجی ندارند و می‌گویی مدرک بدهید و از ایران استعلام کنید و چیزی بیارید که اصلاً اینها وجود داشتند و غیره... خیلی خوب من فقط در جوابت می‌گویم: ما مدارک و شواهد تحویل دادیم و همین افرادی که آمدند نشستند اینجا و شفاهاً اظهاراتشان را اعلان کردند. تا الان ۱۲ نفر هم خانم و هم آقا، در باره برادرهایشان صحبت کردند. کسی که گفت: شوهرش در گوهر دشت اعدام شد و از این ۱۲ نفر، نصفشان از هواخواهان مجاهدین و آن نیمه دوشم هم از گروه‌های مختلف چپ بودند. همانطور که شنیدی و شنیدیم؛ آن‌ها هنگام رخداد آن اعدام‌ها خیلی جوان بودند و تمام دنیا، هر کسی هر جایی بود، صدای این‌ها را شنیده‌اند. آن‌ها هم توانسته‌اند به نوبت خودشان، مدارک و شواهدی نشان بدهند. مثلاً گواهی فوت، نامه‌هایی که آن اشخاص از زندان برایشان نوشته بودند، عکس‌هایی و بعضی آنها حکم‌هایی را نشان داده‌اند، حالا سوال این است: به نظر تو همه این افرادی که اینجا آمدند و تعریف کردند و همه مدارکی که الان عنوان کردند، تو می‌گویی همه جزء همین توطئه است که بر علیه شماست؟ صحت ندارد و خیال بافی است. اینهایی که آمدند و اینجا گفتند؛ از خودشان در آوردند؟ نظر شما چی است؟»

حمید نوری (عباسی) با پاسخ‌های تکراری و ساختگی، مجموعه استدلال‌های دادستان را رد کرد و گفت: «...گفتم از اعضا و افراد گروه‌های کمونیستی هم اعدام شده‌اند، ولی نه به خاطر تفکرات سیاسی یا گروه‌های، بلکه به خاطر عملیات‌های مسلحانه آن‌ها در برابر جمهوری اسلامی... اعدام شده‌اند.»

این دروغ‌های بی پایه، گویی دیگر بار از زبان یوزف گوبلز وزیر تبلیغات هیتلر در نوامبری دیگر و این بار در دادگاه استکهلم از دهان حمیدنوری (عباسی) جاری است. گوبلز گفته است: «در دروغ بزرگ، همواره نیروی قابل باور بودن موجود است» و حمید نوری (عباسی) این شکنجه‌گر پست و دون مایه زندان گوهر دشت نیز در برابر دادستان‌ها و قاضی ساندر؛ تلاش دارد نوع کمیک آن‌را به نمایش بگذارد!

حمید نوری (عباسی) در این روز به این حد بسنده نکرد و گفت: «این لیست‌ها متناقض هستند.» دادستان پرسید: «می‌خواهیم بدانیم این اسامی چگونه سر از این جا در آورده‌اند؟» حمید نوری (عباسی) جواب داد: «خیلی از این اسم‌ها دروغ است و وجود خارجی ندارند، مثلاً کتاب سیاه ۶۷ دو صفحه اولش را بیاورید تا من صحبت کنم. این کتاب را گروه کمونیست‌های گفتگوهای زندانی منتشر کرده‌اند. آقایان: مهرزاد دشتبانی، محمود خلیلی، محمد ایزدجود اسم مستعار هم دارد. این کتاب کلاً مسئله‌دار است» و افزود: «اگر قاضی اجازه بدهد تا من جواب شما را بدهم... دو صفحه اول این کتاب فقط اسم کوچک نوشته شده، مثلاً نوشته شده حمید، رضا و غیره همه‌اش همین است و دروغ است. در ایران ۵۰۰ هزار رضا وجود دارد، آقای قاضی کاش می‌توانستم این را نشان بدهم.» که قاضی ساندر مؤکداً به عباسی اجازه‌ی چنین نمایشی نداد!

پرده فضاقت بار دیگر روز چهارم بازجویی حمید نوری (عباسی) در دادگاه، ذکر خیر احترام آمیزش به «نیما رستمی» وکیل دست راستی و عضو جریان فاشیستی «سواریه دمکرات‌های سوئد (SD)» ساکن استکهلم بود. این جناب وکیل طی گزارشی به دادستان سوئد، در نقش یک پلیس امنیتی و نه وکیل مدعی دفاع از حقوق پناهندگان، به باور من مرتکب نوعی آدم‌فروشی حقوقی شد؛ صرف‌نظر از هر حد دوری و نزدیکی که ما با رفیق «مهدی اصلانی» یکی از شاکیان و شاهدان پرونده نوری در دادگاه استکهلم داشته‌داریم. این کار «نیما رستمی» به‌نام وکیل پناهجویی شایان محکومیت و انتقاد جدی سیاسی است. «نیما رستمی» با خبر رسانی به وکیل نوری (عباسی) و ارائه گزارشی از اظهارات «مهدی اصلانی» در تلویزیون میهن به «توماس سودرکوئیست» وکیل مدافع حمید نوری (عباسی) باعث شد او قصد استفاده از آن را برای اثبات ادعایش داشته باشد و با سماجت در همین روز از رئیس دادگاه قاضی ساندر درخواست می‌نمود که به من پنج دقیقه و تنها پنج دقیقه وقت بدهید تا من اظهارات «مهدی اصلانی» از تلویزیون میهن را اینجا پخش کنم. در انجام این کار بی شکل و قواره دو سوی ماجرا یکی شخص نیما رستمی عضو حزب سواریه دمکرات‌های سوئد (SD) و دیگری چهره‌های شاخص «ایران تریبونال» دیروز، که - امروز هم - بر فراز بام دادگاه نوری خیمه زده‌اند و تو گویی همچنان پروژه‌های پولساز خود را دنبال می‌کنند. همچنان با سکوت کشدار خود به هیچ پرسشی پاسخگو نیستند، باید به افکار عمومی ایرانی در داخل و خارج و خاصه به خیل میلیونی دادخواهان از بیداد نظام اسلامی پاسخ گویند؛ چرا که نیک گفته‌اند: «سکوت سرشار از ناگفته‌هاست»... آیا غیر از این است که در این سکوت حقیقت ما نهفته است؟

### پرده پنجم:

حمید نوری (عباسی) در بازجویی پنجم، چهارشنبه اول دسامبر برابر ۱۰ آذر ۱۴۰۰

حمیدنوری (عباسی) در بازپرسی چهارشنبه در پاسخ کیفرخواست دادستان‌ها و پرسش‌های آن‌ها حول چند مؤلفه مشخص صحبت و همچون روزهای گذشته با توضیحات کشف و نمایشی به پوسته اصلی پرسش‌ها با پوزخند و به عنوان یک کارشناس آگاه می‌نگریست و عملاً به انکار مطلق آن‌ها برآمد. در این روز پیرامون آیت الله منتظری و دیدار هیئت مرگ با ایشان بحث شد و نوری مصادیقی دیگری از انکار مطلق حقیقت را با انکار وجود گلزار خاوران عنوان کرد. اینگونه انکار وقیحانه حقیقت در حضور شاکیان و شاهدان داغ‌دیده و دادخواه، مصداق اعمال «شکنجه سفید» است. چنانکه در برخورد با «صدیقه حاج محسن» خواهر رفیق «حسین حاج محسن» از هواداران سازمان راه کارگر و از اعدامیان زندان گوهردشت در سال ۶۷ که یکی از شاکیان دادگاه و از خانواده‌های خاوران است، به نمایش گذاشت.

حمید نوری (عباسی) در پاسخ دادستان که اشاره کرد خمینی برای منتظری پیام فرستاد. یا گفتگوی منتظری در دیدار هیئت مرگ، و طرح پرسش‌هایی در این زمینه از جمله: «منتظری در این نامه می‌نویسد: کسانی که مجازات‌های سبکی گرفته بودند، اینها بدون هیچگونه خطاری به ناگهانی اعدام شده‌اند. شما خودتان گفتید که قوانین کیفری ایران خوب مسلط هستید، با توجه به تسلطی شما به قوانین کیفری ایران دارید، آیا چنین چیزی ممکن بوده تا کسی که نشسته و دارد مجازاتش را می‌کشد یا مجازات سبکی دارد را بگیرند و بدون هیچ خطاری اعدامش کنند. آیا این ممکن و محتمل است؟» بدون کمترین تغییر، همان روش روزهای گذشته را ادامه داد و اینبار به انکار موجودیت خود منتظری برآمد و گفت: «لطفاً حرف در دهان من نگذارید و از طرف من صحبت نکنید. من می‌گویم. یک

مقدار اطلاعات عمومی‌ام در خصوص خیلی از مسائل است و درباره اطلاعات حقوقی هم بله، یک سری اطلاعات دارم... حالا اجازه بدهید توضیح بدهم؛ منتظری از فروردین ۱۳۶۸ دیگر از قطار انقلاب خارج شد و پیاده شد و دیگر از آن به بعد هیچ اعتباری برای مردم ایران ندارد و حرف‌هایش هیچ ارزشی ندارد».

دادستان که از این پاسخ قانع نشد، ادامه داد: «سؤال من این است؛ طبق اطلاعاتی که شما از قانون ایران دارید، آیا کسی که زندانی است و دارد مجازاتش را می‌کشد، بدون اینکه جرم جدیدی مرتکب شده باشد، آیا این امکان است که این آدم جرم جدیدی مرتکب شده باشد، بشود اعدامش کرد؟»

حمید نوری (عباسی) بی هیچ تردید و تأخیر جواب داد: «جواب شما نه است، یک اما دارد، اما اگر کسی داخل زندان جرم جدیدی انجام بدهد، مجازات جدیدی دارد...»

حمید نوری لاقیدانه در ترسیم کالبد بی جانی در پاسخ دادستان درباره اعدام‌های سال ۶۷ و دیدار هیئت مرگ، تردیدهایی پیش کشید و تیر آخر را بر شقیقه منتظری شلیک کرد و اینگونه گفت: «این مصاحبه را نیما سروستانی اکبرآبادی انجام داده که ضد انقلاب است. مصاحبه یک ضد انقلاب با یک ضد انقلاب دیگر ارزشی ندارد. یک دروغگو و ضد انقلاب با یک ضد انقلاب و ضد امام خمینی دیگر، یعنی منتظری مصاحبه کرده است.» و گفت: «اطلاعات ارائه شده از سوی منتظری در این مصاحبه با آنچه در کتابش آورده متفاوت است و به همین دلیل هم روشن می‌شود که او دروغ‌گوست و نمی‌توان به گفته‌هایش اعتماد کرد» مجدداً گفت: «منتظری از ششم فروردین سال ۱۳۶۸ برای مردم ایران مُرد و حرف او دیگر هیچ ارزشی برای مردم ندارد».

در اینجا ترجیح این است که ابتدا کلیت نگاه آقای منتظری به هیئت یا کمیته مرگ آن قتلعام را بنویسم. منتظری در نامه‌اش به تاریخ ۲۴/۵/۶۷ خطاب به چهره‌های ویرانگر کشتار تابستان ۶۷ همچون: نیری و اشراقی و رئیسی و پورمحمدی نوشته است: «من بیش از همه شما، از منافقین ضربه خورده‌ام چه در زندان و چه در خارج از زندان - فرزند مرا آنان به شهادت رساندند - اگر بنا بر انتقامجویی باشد من بیشتر باید دنبال کنم... من قضاوت آیندگان و تاریخ را در نظر می‌گیرم. اینگونه قتلعام بدون محاکمه آن هم نسبت به زندانی و اسیر قطعاً در درازمدت به نفع آن‌هاست و دنیا ما را محکوم می‌کند...» و در ادامه می‌افزاید: «قضاوت و حکم باید در جو سالم و خالی از احساسات باشد... الان با شعارها و تحریکات جو اجتماعی ما ناسالم است ما از جنایت منافقین در غرب ناراحتیم به جان اسرا و زندانیان سابق افتاده‌ایم وانگهی اعدام آنان بدون فعالیت جدید زیر سؤال بردن هم قضات و همه قضاوت‌های سابق است کسی را که به کمتر از اعدام محکوم کرده‌اید به چه ملاک اعدام می‌کنید؟»

حمیدنوری (عباسی) این نامه شفاف و واضح منتظری را بر نمی‌تابد تا خود را در برابر فرمان خمینی و همه جنایتکاران که بیان همان روز آنان را مستنداً در این پرده نشان خواهم داد، گواه روشن دروغ‌گویی اش باشد.

آیت‌الله منتظری دو سال قبل از درگذشت خود، در مصاحبه‌ای با عمادالدین باقی از شاگردان خود تأکید کرد از اینکه، علی رغم هزینه‌های بعدی، به وظیفه خود در اعتراض به اعدام‌ها عمل کرده «وجدانش راحت است».

او در پاسخ به گفته آقای باقی مبنی بر اینکه «بعضی می‌گویند اگر شما این کار را نکرده بودید، حساسیت‌ها به وجود نمی‌آمد و شما بعد از فوت امام خمینی زمام رهبری را به دست می‌گرفتید» اظهار داشت: «معنی حرف آن بعضی این است که من بگذارم مردم را بکشند،

خلاف شرع انجام شود برای اینکه بعد می‌خواهم رهبر شوم؛ اصلاً و ابداً وجدانم به چنین امری راضی نمی‌شد.» (۱)

در مقابل، خمینی طی نامه بلندی به تاریخ یکشنبه شش فروردین ۱۳۶۸ به منتظری نوشت که: «اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید - که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خرابتر می‌کند - با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید:

۱ - سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.

۲ - از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳ - دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴ - نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید؛ ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان - روحی له الفداء- و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.» اما داستان بی منطق و ادعای بی پایه مجرم دادگاه حمید نوری (عباسی) در دادگاه استکھلم به تاریخ چهارشنبه اول دسامبر درباره منتظری چنین است:

اول: بی احترامی به شخص و هویت سیاسی منتظری در افشای این راز سر به مهر!  
دوم: منتظری را شاگرد خمینی قلمداد کردن نه چهره ای مستقل و خویش‌نقد!  
سوم: اتهام راه جویی منتظری به قتل مهدی هاشمی که از پس آن اعدامش کردند.  
چهارم: یکی شمردن سناریو حذف منتظری از منظر اعدام مهدی هاشمی که مبنای موارد بی پایه ادعای اوست که بیش از هر کس باید جانبداران آقای منتظری خاصه دوستداران و شاگردان‌اش به این سلسله اتهامات پاسخ گویند.  
حال از جانبداران تمامیت نظام و کارگزاران آن درباره موضوع اعدام آن سال‌ها بشنویم؛ از جمله:

**موسوی اردبیلی** رئیس اسبق قوه قضائیه، که در نماز جمعه تهران گفته: «من با شما هماهنگ هستم و به شما حق می‌دهم و می‌گویم اینها نباید عفو بشوند» اردبیلی اعدام‌ها را برمبنای فتوای خمینی توجیه کرده و با وقاحت زاید الوصفی گفته: «اگر جنگ را تمام می‌کردیم، تازه گرفتار مشکل منافقین بودیم. برای ما حل این مشکل به آسانی ممکن نبود و هزینه‌های فراوانی داشت، اما پیش از قبول قطعنامه، خداوند این مشکل را مثل آب خوردن حل کرد!» و اشاره او از «آب خوردن» قتل‌عام‌های خونین تابستان ۱۳۶۷ است که حمید نوری (عباسی) در دادگاه استکھلم تمام قد به پای انکار آن نشسته و قفل بر دهان سوده است. **محمدی ری‌شهری** که در آن زمان وزیر اطلاعات دولت میرحسین موسوی بود گفته است: «اگر دفتر منتظری با منافقین ارتباط ندارد چرا در شرایطی که گروهک نفاق با وهابیت هم‌پیمان شده‌است، دست به تطهیر منافقین و انتقام‌گیری از امام می‌زنند؟ معلوم می‌شود که هنوز در این بی‌بیتی که با امام در اواخر عمر پربرکتشان در افتاد، هنوز کسانی هستند که به منافقین کمک می‌کنند... این نوار حاوی مطالبی است که آقای منتظری به صورت محرمانه در سال ۶۷ با چند تن از قضات مطرح کرده و آنچه در آن [فایل صوتی] آمده، حرف تازه‌ای نیست زیرا آقای منتظری همه این حرف‌ها را و بلکه بیش از آن‌ها را در

خاطرات خودش آورده است و پیش از آن به امام راحل نوشته و امام در نامه ۶ فروردین پاسخ آن را داده است».

**علی قدوسی**، دادستان کل انقلاب جمهوری اسلامی، در سخنانی که در همان کیهان ۲۶ خرداد ۱۳۶۰ منتشر شد این گونه شمشیر از نیام برکشیده و خط و نشان می‌کشد: «بنا به فرمان قاطع امام خمینی مدظله‌العالی، بدین وسیله به اطلاع کلیه کسانی که به نحوی عامل تحریک و شرکت در درگیری تظاهرات غیرقانونی گروهک‌های آمریکایی شناخته شوند، اعلام می‌گردد پس از دستگیری بنا به حکم مقدس اسلام که هفتاد هزار شهید و صد هزار معلول پشتوانه اجرای آن است، با آنان به مصداق «باغی» و «مفسد» و «محارب» رفتار انقلابی خواهد شد».

**غلامحسین محسنی اژه‌ای** که امروز در مقام قاضی القضاات نظام نشسته هم با اشاره به اعدام‌های ۶۷ مدعی شد: «اصلاً ابهامی وجود ندارد. امام بزرگوار ما آنچنان مقید به موازین بودند که دوست و دشمن می‌دانستند کوچکترین تخطی از موازین اسلامی نمی‌کنند. همه فقه‌ها بدون استثنا قبول دارند که اگر یک گروهی علیه یک حکومت رسمی قیام کرد و مرکزیت آن باقی بود و به تجاوزات علیه آن حکومت ادامه داد تکلیفشان روشن است که باید مجازات شوند و اینکه چگونه آن فایل صوتی پخش شده، مراجع ذی‌ربط در حال بررسی هستند... به نظر می‌رسد انتشار این فایل یک جریان استکباری است و در مقام تطهیر جنایتکاران دیروز و امروز است...»

عمل ناشایست و ناچسب و ناداشته حمیدنوری (عباسی) دیگر بار در پنجمین روز بازجویی‌اش، انکار مطلق «گلزار خاوران» را بر زبان راند، وجود آن را به کمونیست‌ها منتصب نموده است. حمیدنوری (عباسی) بدون کمترین توجه به حضور خانواده‌های خاوران در دادگاه گفت: «کمونیست‌ها با گروه «م» (مجاهدین) سرهمه چیز اختلاف دارند. گروه «م» (مجاهدین) می‌گوید: ما را می‌برند بهشت زهرا؛ کمونیست‌ها هم جایی را ساخته‌اند به اسم «خاوران». و من تمام مصاحبه‌ها و فیلم‌هایشان را دیده‌ام. نقل قول می‌دهم. آنها می‌گویند ما رفتیم و قبرها را کندیم و جنازه‌ها را دیدیم و بدن‌های عزیزانمان را دیدیم. خوب چرا فیلم نگرفتید؟ شما که از همه چیز فیلم دارید... همه‌اش ساختگی و دروغ است» به عبارت دیگر «خاوران» داستانی است که کمونیست‌ها ساخته‌اند».

یکایک خانواده‌های جانفشنان خفته در گلزار خاوران، این گورستان گروهی را به نشانه نمادی یگانه از مقاومت در برابر فراموشی و انکار به دنیا شناساندند و با مقاومت راسخ با دستان خویش، تاکنون آنرا به عنوان نماد مقاومت نگهداشتند. یکایک مادران، پدران، همسران و فرزندان آن عاشقان زندگی و جانفشنان راه آزادی، علیه فراموشی با مقاومت روی پای خود ایستادند تا حاکمان قداره بند که از سرکینه و بدخواهی بدان مکان از پیش نام «لعنت آباد» یا «کفرآباد» نهاده بودند، موفق به پاک کردن خاطره آن در اذهان آیندگان نشوند. مادران، این پیکره حیات بخش زندگی با ایستادگی و مقاومت خویشندارانه خود در تمام دهه شصت و بعد از آن، نام «گلزار خاوران» را به نماد مقاومت بدل ساختند!

اینکه مجرم آن جنایات، حمیدنوری (عباسی) در پنجمین روز بازجویی در دادگاه استکهلم، خاوران را به ما (کمونیست‌ها) نسبت می‌دهد و می‌گوید: «خاوران را کمونیست‌ها» فرش کرده‌اند، برای نسل ما کمونیست‌ها خاوران نشان حقانیتی تلخ و در نوع خود غرور آفرین است.

حمید نوری (عباسی) همچنان در ادامه بازجویی‌اش، نگاه رشک آمیز و ناهنجار خود را در دادگاه استکهلم، دیگر بار متوجه قامت رسای خانم «صدیقه حاج محسن» که در تاریخ هجدهم (۱۸) اکتبر برابر بیست و ششم (۲۶) مهر، خود را از کانادا به استکهلم رسانده بود تا به نام نمادی از پیکره خانواده‌های خاورانی به عنوان شاکی برادرش «حسین حاج



محسن» که به اتهام هوادری از (سازمان راه کارگر) در زندان گوهردشت و در اولین روز چپ‌کشی اعدام گردید، رو به روی قاتل برادرش حمید نوری (عباسی) بایستد و فریاد برآورد: «حمید نوری تو به عنوان دادیار زندان گوهردشت، از مقصد کامیون‌های یخچال‌داری که جسد‌های برادر من و رفقاییش را در آن گذاشته بودند، اطلاع داری و باید بگویند: «کجای گورهای دسته‌جمعی پیکره آنان را رها ساختید» حمید نوری (عباسی) بدون ذکر نام او ولی با دادن کدی روشن از اظهارات صدیقه حاج محسن، با اعمال نوعی «شکنجه سفید» به او رو به دادگاه گفت: «من می‌دانم این خانم چه می‌خواست بگوید - که خوشبختانه قاضی ساندر- او را قطع کرد. او می‌خواست بگوید لابد راننده آن کامیون هم من بودم». بیان این کلام در واپسین روز بازجویی‌اش در پنجمین جلسه می‌توان بدین معنی تلقی نمود که اگر حمید نوری خود راننده کامیون نبوده، لااقل از چند و چون آن با خبر است. تکرار آن نوعی فرار به جلو باید تلقی گردد.

### برده ششم:

حمید نوری (عباسی) در بازجویی ششم پنج‌شنبه دوم دسامبر برابر ۱۱ آذر ۱۴۰۰

ششمین روز بازجویی حمیدنوری (عباسی) باردیگرتوسط وکیل مشاور شاکیان و شاهدان کنت لوئیس، آغاز شد که به صورت جمع‌بندی شده پرسید: «حمید نوری. باز هم سؤال درباره «حکم» و «فتوا» دارم.... کتاب منتظری و صحبت‌هایی [که از] منتظری چاپ شده، تو می‌گویی «حکم» و من می‌گویم «فتوا»، تو می‌گویی: همه اینها دروغ است؟» حمید نوری (عباسی) خیره سرانه با زبانی گزنده، آنچه را که نباید می‌گفت با لحنی کشار و لفاظی‌های در هم و برهم خطاب به کنت لوئیس به صحن دادگاه پرتاب کرد: «آقای کنت من نگفتم «حکم»! بلکه آن یک نامه‌ای است که می‌گویند: خمینی نوشته است. پس من نه گفتم «حکم» است و نه گفتم که «فتوا» است» و ادامه داد: «یک نامه‌ای است که در کتاب منتظری، می‌گویند: مثل اینکه خمینی نوشته و خود منتظری البته این را قبول ندارد. چندین بار من این را ذکر کردم و دیگر ادامه نمی‌دهم. در صفحه ۶۴۵ کتاب خاطرات منتظری، این جواب سؤال اول شما. اما جواب سؤال قسمت دوم شما، با توجه به این دو سالی که من درس‌و‌بدم و با مطالعات و بررسی‌هایی که کردم و فیلمی که از منتظری اینجا پخش شد و توضیحاتی که در صفحه ۶۳۵ کتاب خاطرات منتظری است و چون ضد و نقیض‌های فراوانی در گفته‌ها و کتابش و با توجه به اینکه ایشان مرده و نمی‌توانیم به عنوان شاهد اینجا دعوتش کنیم که ببینیم حرف‌هایی که در کتابشان است، ایشان اصلاً قبول دارند یا ندارند و خیلی دلایل دیگر که شما را خسته نمی‌کنم و شما را به حرف‌های قبلی‌ام رجوع می‌دهم، می‌گویم: نمی‌شود به نوشته‌های ایشان استناد کرد و مورد قبول نیست. پس نظرم را صریحاً گفتم!»

کنت لوئیس: «تو همه چیزهای که گفתי، قبلاً گفته بودی و الان یک بار دیگر تکرار کردی، که احتیاجی هم نیست!»

و این مجادله‌ای بود که بین دو نفر مدام تکرار می‌شد.

کنت لوئیس: «تو هم در بخش آزادانه صحبت‌هایت که رشته کلام دستت بود و هم جواب‌هایی که دادی، روی هر دوی اینها مانور دادی و گفتی: اواخر سال ۶۷ منتظری تحت نفوذ این گروه کم ارزش مجاهدین قرار گرفت. یعنی درست می‌فهمم منظور تو اینست که کسی که در حیات خمینی جایگاه خمینی را داشته، اواخر ۶۷ یکبار از او دل بکند و برخلاف رژیم و به ضد رژیم باشد و تازه طرفداری از مجاهدین هم بکند. واقعا اینجوری داری می‌گویی؟»

مجرمی که طی روزهای گذشته مدام تکرار می‌کرد: «هرچه من می‌گویم - حدودی - است و مربوط به چهل (۴۰) سال پیش است» این بار با قاطعیت بی‌مانندی به انکار شخصیت آیت الله منتظری نشست تا او را کوچک شمارد و وابسته به این و آن؛ گفت: «منتظری آدم خیلی ساده‌ای بود و خیلی راحت گول می‌خورد». و ادامه داد: «هم گروه «م» (مجاهدین) و هم گروه‌های دیگر به مانند لیبرال‌ها و ملی‌گراها هم بودند، ولی گروه «م» از همه‌شان قوی‌تر بود».

این گفتگو همچنان ادامه یافت تا اینکه رئیس دادگاه، قاضی ساندر، با اخطار به او گفت: «حمید نوری این دو دقیقه باز تکرار حرف‌های قبلی‌ات بود. من از تو خواهش می‌کنم. سؤال را گوش کن و جواب را تکرار نکن».

با توجه به فصل مشترکات ادعاهای حمید نوری (عباسی) ادعاهای سخیف و درازگویی‌های او درباره‌ی منتظری، آنچه در روز پنجم و ششم گفتنی بود را در پرده پنجم نمایش دادگاه نوشتم.

در روز ششم بازجویی شاهد بخش دیگری از شامورتی بازی رندانۀ حمید نوری (عباسی) با کنت لوئیس، وکیل مشاور و کل دادگاه بودیم.

حمید نوری (عباسی) مدعی‌ست: «این‌ها در زندان‌ها کشته نشدند، بلکه در کرمانشاه قتلعام شدند». او اعدام مجاهدین در زندان را از کشتار آن‌ها در عملیات نظامی در مرزهای کشور در مرداد ماه سال ۶۷ تفکیک می‌کند!

کنت لوئیس: «سوال من این است که پس از حمله به مجاهدین آیا در زندان اوین، شما را برای خدمت فرا خواندند؟ چون به کشور حمله شده بود و شما کلی زندانی داشتید که این‌ها جزو سازمان مجاهدین بودند و در زندان‌های شما آن‌موقع پر بودند؟»

حمید نوری (عباسی): «ربطی ندارد. حمله سازمان «م» (مجاهدین) در مرز به زندانیانی که درون زندان هستند. اینها دو مقوله جدا از هم هستند. زندانی‌ها اکثراً درون زندان تواب بودند و دارند دوران تحمل کیفرشان را می‌گذرانند. ربطی به آن عملیات ندارد. نظر شخصی خودم هست‌ها».

وقتی هم که در انکار مطلق زندان گوهردشت حرف می‌زند، وکیل مشاور، کنت لوئیس، از او می‌پرسد: «شما می‌گویید همه کسانی که در گوهردشت بودند، همه‌شان دروغ می‌گویند، چون همه می‌دانند، زندانی به نام گوهردشت وجود ندارد؟»

حمید نوری (عباسی): «نه خیر، همه‌شان دروغ نمی‌گویند؛ نمی‌خواهم چیزی بگویم که بعد شما بگویید، آن روز که من گفتم شما سکوت کردید، پس حرف من را تأیید کردید. من می‌گویم: این داستان ساختگی است، نه همه کسانی که در زندان بودند دروغ‌گویند» و با بزرگنمایی زاید الوصفی در اوین به بیان دروغ متوسل می‌شود و می‌گوید: «زندانی‌هایی که از رجایی‌شهر بعضاً به اوین می‌آمدند، با هر کس که ما صحبت می‌کردیم، همه می‌گفتند: ما از زندان رجایی‌شهر آمده‌ایم. آقای کنت لوئیس، من خدمت شما دارم دقیق صحبت می‌کنم. هیچ کس در زندان اوین اصلاً نمی‌گفت: زندان گوهردشت، اصلاً جرم و خلاف بود و با او برخورد می‌کردند. من که به آنجا می‌رفتم همه می‌گفتند رجایی‌شهر؛ هیچکس نمی‌گفت: گوهردشت!»

یکی دیگر از مباحث بازجویی روز ششم، باز پرداختن به مسئله کردستان و همکاری او در جبهه‌های جنگ و سازماندهی قرارگاه شهر مریوان، ایجاد پایگاه سرکوب فرزندان مردم کرد بود. ولی باز در پاسخ پرسش‌های کنت لوئیس، وکیل مشاورشاکیان و شاهدان، نقش بازی کرد و گفت: «من از خرداد ۵۹ تا خرداد ۶۱ در جهاد مریوان بودم». و آنگاه که با پیگیری وکیل مشاور مواجه شد که می‌پرسید: «تو در جهاد بودی و وقتی سربازی هم تمام شد، آنجا ماندی. وقتی اضافه ماندی، کجا ماندی؟ پیش سپاه پاسداران یا جای

دیگری رفتی؟» حمید نوری (عباسی) به یکباره فریاد برآورد و با عریبه کشتی گفت: «چرا به حرف من گوش نمی‌دهی؟ در جهاد، در جهاد. به سپاه چه کار داری؟» نوری انگار در پایگاه جهاد سازندگی شهر مریوان به پالوده خوری مشغول بوده است که با تفکیک موقعیت سپاه و جهاد از هم، همسویی با جاش‌های کرد در قتلعام فرزندان کرد را نیز کتمان می‌کند. به گمان من حمید نوری (عباسی) در این مسیر آدم کشتی، خود را در برابر مبارزات مردم کردستان هم نشان داد!

تظاهر مادی بازجویی روز ششم در پرسش و پاسخ یک کلمه‌ای او با وکلای مدافع‌اش بود که نشانه هوشیاری آنان، خاصه «توماس سودرکوئیست» است که پرسش‌ها را اصطلاحاً لقمه می‌کرد و دردهان حمید نوری (عباسی) می‌گذاشت تا او با شارلاتانیسم ذاتی‌اش با یک کلمه «بله» و «نه» راه دنبال کردن آن‌ها را ببند تا پرسش دیگری از راه برسد!

و همه این نمایش در شرایطی بود که در تمامی این شش روز، در برابر پرسش رئیس دادگاه قاضی ساندر، و هشدارهای او و خاصه پرسش‌های دادستان‌ها و شخص کنت لویی، آنچنان با زبان بازی و سفسطه‌گری و نمایشی وقت‌گیر پاسخ می‌داد که فرصت و حوصله برای پیشروی سؤال و جواب کم بیاید و دادستان و وکیل مشاور را عصبی و خود را در برابر هیئت ژوری دادگاه و شخص قاضی ساندر، با این ادعا که «اینها حرف در دهانم می‌گذارند» موجه و مظلوم جلوه دهد. تاحدی که در همین روز ششم کنت لویی، وکیل مشاور را بر آن داشت که بگوید: «باز تو جواب سؤال من را نمی‌دهی» وکیل از سرعصبیت گفت آخرین سؤال را به شکل یک ضرب المثل ایرانی می‌گویم: «آقای نوری! شما کی از خر شیطان می‌خواهی، پایین بیایی؟»

با توجه به بار مفهومی به کارگیری این ضرب المثل ایرانی، رئیس دادگاه بلافاصله واکنش نشان داد و گفت: «این برخلاف اخلاقیات وکلا است و شایسته این جلسه دادگاه نیست. من از حمید نوری بابت این صحبت عذرخواهی می‌کنم». و کنت لویی هم عذرخواهی کرد و گفت: «از روی عصبانیت این سخن را گفته است». موضوعی که با شیدای نوری، به نفع او تمام شد.

در روز ششم بازجویی، صحنه دیگر زبان چرخانی حمیدنوری (عباسی) برای کور کردن شهادت‌های چشم‌بند زندانیان بود. وکیل مدافع او با صحنه‌سازی پرسید: «بسیاری از آدم‌هایی که آمدند اینجا و صحبت کردند، گفتند: هر کدام یک چشم‌بند داشته‌اند و آن را دستکاری کرده بودند تا بتوانند ببینند. شما در رجایی‌شهر (گوهردشت) کار نکرده‌اید، بلکه در اوین کار کرده‌اید. اما طبق درک شما، به طور کلی، آیا ممکن بود آن‌ها چشم‌بند شخصی داشته باشند و چشم‌بند خودشان را انتخاب کنند؟»

حمید نوری (عباسی) که تو گویی تنها برای انکار تمامی حقیقت زاده شد، در باب چشم‌بندها که پیشتر گفته بود: «**باید چشم بند داشته باشند. برای اینکه اینها جانی‌اند و چشم‌های ناپاک اینها نباید ما را ببیند...**» اینبار با ژست دانشمندانه‌ای در برابر پرسش وکلای مدافع خود، بر زبان راند: «من ۱۰ سال در زندان اوین کار کرده‌ام و چند بار به زندان قزل حصار و چند بار به زندان رجایی‌شهر (گوهردشت) رفته‌ام. حتی یک مورد چشم‌بند به جز چشم‌بندهای تولید کارگاه اوین ندیدم. تمام چشم‌بندها یک مدل بود اما در رنگ‌های مختلف. جزء محالات است که یک زندان فوق‌العاده امنیتی به نام اوین با داشتن رئیس یا دادستانی مثل لاجوردی که خودش قبل از انقلاب زندان بوده، چنین کاری اتفاق افتاده باشد. هیچ کس نمی‌توانست چشم‌بند شخصی داشته باشد. جرم بود. با عقل جور در نمی‌آید». هدف حمید نوری (عباسی) از این مغطه‌ها انکار مطلق همه آن چیزهایی‌ست که مربوط به شاکیان و شاهدان پرونده‌اش است؛ همه دروغ می‌گویند، جز خودش....

در این ششمین روز بازجویی، وکیل مدافع نوری، برش زیادی از زمان پرسش و پاسخ را به کتاب‌های زندانیان شاکای از حسین فارسی کتاب «یک کهکشان ستاره»، مهدی اصلانی

در مورد کتاب «کلاغ و گل سرخ» و ایرج مصداقی در مورد کتاب «تمشک‌های ناآرام» اختصاص داد تا این نتیجه را بگیرد که اسم حمید نوری (عباسی) در این کتاب‌ها برده نشده است، اما آنچه به پیکار پر وسعت خاطره نویسی و کارهای صورت گرفته در سلسله گردهم‌آیی‌های سراسری زندانیان سیاسی رها شده از زندان‌های ایران برمی‌گردد، هیچ روزنه‌ای برای فرار جنایتکاران زندان‌های ایران اعم از: زندانبانان، بازجویان، شکنجه‌گران، پاسداران بندها و کل حاکمیت و کارگزاران جمهوری اسلامی و فتوای امام مرگ برای عاملان کشتار دو تابستان خونین دهه شصت باقی نمی‌گذارد. باید با صدای بلند گفت: خاطرات زندانیان به بازخوانی چند کتاب یادشده مورد ادعایی وکلای مدافع نوری محدود نمی‌شود و چهاردهه افشاگری اوضاع زندان‌ها و خاطرات نوشته شده در طی کشتار خونین زندانیان سیاسی ایران به چند کتاب ختم نمی‌شود که مبنای قضاوت دادستانی و دادگاه است. تجمیع صدها جلد کتاب در باب زندان دو نظام (شاه و شیخ) و فهرست شدن صدها مقاله و جمع آوری و آرشیو اسناد و مدارک پُرشمار، نمادی عینی برای یادآوری موجودیت زندان و زندانیان سیاسی و اعدام‌ها و یاد نگاره‌های آنان، درکنار «اسناد هشت گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران» در سایت گفتگو های زندان و سایت بیداران، یادآور وجود زندانیان پرشمارکشور و خیل وسیع خاطراتی است که برای نامبرداری از وضعیت زندانیان سیاسی ترسیم شده و در منابع و وبسایت‌های اینترنتی می‌توان آنها را یافت. (۲)

آخر پرده نمایش روز ششم بازجویی، سوءاستفاده وکلای مدافع نوری، پیرامون ماکت ساخته و پرداخته فعالان مجاهدین در کمپ آلبانی بود. برای من به عنوان یک ناظر این دادگاه که با همه چشم و گوش آنرا دنبال می‌کنم، روشن بود که چرا و به فوریت حمید نوری (عباسی) طی نامه‌ای وکلای خود را واداشت که از ریاست دادگاه بخواهند که این ماکت را از آلبانی به دادگاه استکهلم منتقل نمایند و این کار نیز صورت گرفت؛ هم نوری و هم وکلای مدافع او همواره دنبال تناقضات موجود می‌گردند تا بر آن مانور دهند، اصطلاحاً تناقضی بیابند و چون فیل هوا کنند. مواجهه با ماکت از این منظر در دادگاه برای همگان جالب بود که با وجود انکار دایمی این جانور بر نبودن‌اش در زندان گوهر دشت، معلوم شد آنجا را مانند کف دست خود می‌شناسد. در این میان وجود سه سند، یک نقشه هوایی زندان، دوم داده‌های ترسیمی ایرج مصداقی در کتابش که همواره مبنای داوری دادستان‌ها و وکلای مشاور بود، در کنار ماکت ساخت مجاهدین در آلبانی، مبنای فرافکنی وکلای مدافع نوری (عباسی) در این روز شد. اتفاقاً این مانور مسخره بیش از هر چیزی مشت این شاید ابله را در نزد هیئت ژوری دادگاه باز کرد. آدمی که در زندان اوین بود و زندان گوهر دشت را در گشت و گذار ماموریت‌های دادپاری دیده، منکر حضور دائمی در گوهر دشت است و در دادگاه آنرا فقط به نام رجایی شهر می‌نامد، چگونه در برابر ماکت آن حاضر شده تا به موازات پاسخ به پرسش‌های وکلای خود، تناقضات اظهارات شاکیان درباره آن زندان را نشان دهد؟ بدین ترتیب ششمین جلسه بازپرسی حمید نوری به پایان رسید و ادامه آن به ماه فوریه سال ۲۰۲۲ موکول شد!

### جمع‌بندی:

در آغاز این جمع‌بندی به تناسب پیگیری‌ام برآنم که کیفرخواست دادگاه در پی روشن‌گری این حقایق آشکار است:

یکم: آیا در تابستان ۱۳۶۷ و در فاصله دو ماه مرداد و شهریور، کشتاری صورت گرفته یا نه؟! یا نه؟! یا نه!؟

دوم: آیا این کشتار در زندان گوهر دشت هم صورت گرفته است؟! یا نه!؟

سوم: آیا حمید نوری (عباسی) در این قتلعام یا کشتار زندان گوهردشت و طی آن دو ماه در این زندان بوده است یا نه؟

این وجوه سه گانه، اسکلت یا استخوانبندی کیفرخواست دادستان‌ها است و حمید نوری (عباسی) هم تا این لحظه به انکار مطلق اسکلت کیفرخواست دادستان‌ها نشسته است. حمید نوری (عباسی) در بحث آزاد روز اول در بیان معرفی، به شیوه دفاعیه‌اش به رئیس دادگاه، دادستان‌ها و وکلای مشاور شاکیان و شاهدان از چند زبان بهره می‌گیرد. او ابتدا به دادگاه اعلام می‌دارد: «ممکن است در طول جلسه من دست‌هایم را پائین و بالا ببرم و یا صدایم بالا برود، قصد توهین ندارم، بلکه می‌خواهم احساساتم را بیان دارم». این گزینه عمدانه و شگرد نوری برای استفاده ابزاری از زبان تحبیب، مهربانی، غلو، تهدید، مبالغه و گاهی اصطلاحاً تاتری صحبت کردن، همواره طی شش روز بازجویی، دادستان‌گویی و روده درازی‌اش را توجیه کرد. او این درازگویی را برای دفرمه کردن دادگاه و کل آن را وام دار اربابان منبری و مجلسی خود می‌داند که تلاش می‌ورزید مدام اصل و صورت مسئله را به حاشیه می‌برد. ترجمه این ایماژهای زبان فارسی که گاهی با کلام عربی قرآنی همراه است و انتقال زیرویم این ادبیات، توسط مترجمین به زبان سوئدی و به دادگاه به نحوی که با مفاهیم مدرن که مایه و پایه قوانین سوئد است معنا دهد، یا ترجمه لحن نمایشی و بیان احساسات، نیش و کنایه یا انتقال معنی رفتارهایش، در زبان سوئدی به‌غایت دشوار و سخت می‌شود!

با وجود آنچه ما فارسی زبان‌ها از ادبیات حمید نوری می‌شناسیم، این کار او تمسخر عدالت از سوی یک متهم و مجرم است، کاری که جمهوری اسلامی در مقام دادستان به نمایش می‌گذارد، حمید نوری (عباسی) طی این شش روز در صحنه دادگاه استکھلم عریان نمود.

این وجه زبانی از نظر علم روانشناسی، نمایش صحنه تاتری، روشنگر سیمای آدم خود شیفته‌ای است که می‌خواهد همه آدم‌های مقابل خود راتحت تأثیر قرار دهد. برای همین ادعا می‌کند: «من سخت‌ترین کار ممکنه در دنیا را اینجا باید انجام بدهم.»!

حمید نوری (عباسی) در بیان آزاد خود یک دلبری بسیار احمقانه‌ای کرد و فکر می‌کرد می‌تواند خود را طوری نشان دهد که بعد از استعفاء و کارورزی در معدن، هر شب با کیف سامسونت پر پول به خانه می‌آمد که دخترش با شادی می‌گفت: «باز بابا با پول و کاغذ آمد». این خود نشان می‌دهد که در روند نظام اسلامی، رسیدن افراد مؤمن به جیب زنی و پول جمع کردن و مافیای قدرت، امری همسان و یگانه است! استراتژی دفاعی حمیدنوری (عباسی) و ادعاهای وکلای مدافع او همواره سیاست انکار است. وکلای مدافع نوری همواره از عبارت «اعدام‌های ادعا شده» بهره می‌گیرند تا ثابت قدمی خود را در دفاع از دروغ‌های موکل جنایت‌کارشان نشان دهند!

بیان دروغ در اظهارات نوری آنچنان آشکار است که وکیل مشاور «یالمارشون» می‌گوید: «من نمی‌توانم تناقض گویی‌های تو را در دادگاه باور کنم. از یک طرف نظر تو درباره زندانیان مجاهد آن حد منفی است که حاضر نیستی اسم آنها را ببری، از طرف دیگر می‌گویی همه زندانیان را دوست داشتی». می‌گویی: «همه در مورد نقش تو دروغ می‌گویند. همه اینها دشمنان نظام جمهوری اسلامی ایران هستند. یعنی تو به دشمنان نظام مهربانی می‌ورزیدی؟ مگر این مهربانی در ایران اسلامی و آنهم در زندان امکان دارد؟» پیشتر هم گفتیم: انکار حقیقت برای حمید نوری (عباسی) کسب و کار است. آنچه برای ما که هیچ چیزی را بالاتر از حقیقت نمی‌شناسیم اصل است، برای مجرم ما (نوری) بر عکس است و او (نوری) انکار حقیقت را اصل می‌شناسد!

برای ما خانواده‌های بزرگ دادخواه، انکار واقعیت کشتار خونین دهه شصت و خاصه تابستان ۶۷ تحت هیچ عنوانی ممکن نیست و: «نه می‌بخشیم و نه فراموش می‌کنیم» را

نمی‌توان از ذهن هیچ خانواده دادخواهی در تمامیت جامعه ایرانی داخل و خارج کشور پاک کرد.

حمید نوری (عباسی) پذیرفت: در زندان اوین در آموزشگاه به کار مشغول بوده و عملاً در خلال حرف‌هایش تواب سازی را چنین شرح داد: «ما در دهه شصت (۶۰) این‌ها را آموزش می‌دادیم تا آن‌ها را به انسان اسلامی ایده آل خوب تبدیل کنیم».

سیاست انکار حمید نوری (عباسی) در شش پرده دادگاه بر این اساس است:

- \* - انکار اشتغالش در حرفه دادیار و یا معاون دادیار در زندان
- \* - انکار وجود زندان گوهردشت و وجود زندانی به نام رجایی‌شهر
- \* - انکار قتلعام تابستان ۶۷ زندان گوهردشت و اینکه آن قتلعام در کرمانشاه اتفاق افتاد
- \* - انکار وجود شاکیان و شاهدان در دادگاه و همچنین زندانی سیاسی در ایران
- \* - انکار خاطرات آیت‌اله منتظری، فتوای خمینی و گزینش کمیته مرگ برای پیشبرد فتوای قتل زندانیان سیاسی، با وجود این‌که حمید نوری (عباسی) متن فتوای خمینی را می‌پذیرد، ولی آنرا نامه می‌نامد و به فرمان حمله مربوط می‌کند!
- \* - انکار موجودیت سازمان مجاهدین خلق
- \* - انکار آثار خلق شده زندانیان سیاسی و یادمانده‌ها و نشانه‌گذاری‌هایی مانند گردنبند، بافتنی‌ها، ساک زندانی اعدام شده و نامه‌هایی که برای خانواده‌ها از زندان فرستاده‌اند.
- \* - انکار مجاهد کشی و چپ کشی در دو ماه مرداد و شهریور ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت!

\* - حمید نوری (عباسی) همه ادعای دادستان و متن کیفرخواست را داستان می‌نامد.

\* - انکار لیست‌های اسامی اعدامیان تابستان خونین دهه شصت.

\* - انکار گورهای دسته‌جمعی و وجود گورستانی به نام «گلزار خاوران».

\* - انکار داشتن لنگ و اینکه چشم‌بندها در درون کارتنی بیرون بند بود.

حمید نوری (عباسی) هم نماینده دیروز و هم نماینده امروز رژیم جمهوری اسلامی است!

انکار حمید نوری (عباسی) دوسویه دارد. یک سوی مرگ؛ نام بردن از خمینی (امام مرگ)، دفاع از امپراطوری قصاب اوین اسدالله لاجوردی (آی‌شمن اوین)، قاسم سلیمانی (قصاب سوریه و کشتارهای پر شمار دیگر) و ابراهیم رئیسی (قاضی مرگ و عضو هیئت مرگ قتل عام) نشانه همراهی و همسویی با سردمداران این نظام ضد انسانی است.

سویه دیگر زندگی، که ما هستیم. ما دادخواهان سراسر کشور. جمهوری اسلامی را به مثابه یک نظام مرگ اندیش می‌شناسیم. آن‌ها می‌خواهند هر گونه مقاومت را به انجماد بکشانند. از همین روجانب مرگ هستند و نظاره گردادگاه استکھلم و نمایشات همراه دائمی‌شان حمید نوری (عباسی)، از طریق گسیل خانواه اش به استکھلم و کار دبستان سفارت اسلامی استکھلم در حاشیه دادگاه!

پیام حمید نوری در اولین روز دفاعی‌اش اثبات سرسپردگی و وفاداری تمام قد او به رژیم ولایت فقیه و تمامی آپارات حاکمیت اسلامی ایران، باور و اعتقاد و مؤمن بودن به دیروز و امروز و کلیت نظام اسلامی است!

روشن است حمید نوری ارتباط خود با امنیتی‌های نظام را حفظ کرده است. در بازجویی‌ها ضمن اشاره به شماره تلفن‌های گوشی همراهش از تجمع سالانه همه عوامل زندان اوین و بالطبع تمامی زندان‌ها در سالگرد قصاب اوین، اسدالله لاجوردی، صحبت کرد. او افتخار می‌کند به حفظ مراسم افطار سالیانه و دعوت سران نظام و عوامل امنیتی به شرکت در آن مراسم.

اعترافات نوری این‌همانی او با نظام جمهوری اسلامی و فرهنگ اسلامی را نشان می‌دهد. حمید نوری (عباسی) در قامت یکی از فرادستان حاکم در جامعه ایران در دادگاه هر روز با

لباسی ظاهری گردد و با بی فرهنگی و خود شیفتگی محض، خود را نماینده ۸۵ میلیون مردمان جامعه درون و برون ایران در دادگاه نشان می‌دهد. در برابر چنین هوچی گری آشکاری، مردمان جامعه ما شرم دارند که چنین قاتلی سخنگوی آنان تلقی گردد. جدا از این منحنی زندگی و روند تحول کار و تلاش ادعایی حمید نوری (عباسی) نشان می‌دهد که چطور این آدم درون سیستم، از کردستان تا زندان اوین و بعد هم بازار کار و تجارت و امروز به کارگزاری کارکنسته و هفت خط - کارگزار رژیم که هنوز در قدرت - بدل شده است. گاه با پررویی و وقاحت به داستان و وکیل مشاور حمله و توهین می‌کند و در یک مورد کنت لوئیس را دروغگو خواند و گاهی هم از دست پرسش‌های متناوب دادستان و ورود به جزئیات به رئیس دادگاه قاضی ساندر با لفظ قلمی فروتنانه، اما کاذب التماس می‌کند: «آقای رئیس؛ به من اجازه نمی‌دهند که صحبت کنم» اما وقتی دادستان خواست: «به چهره من نگاه کنید» نوری با وقاحت گفت: «من دوست دارم به چهره مترجمین نگاه کنم». حمید نوری از منظر دیدگاه جنسیتی، مردسالار است و در برخوردش با زنان دادستان و خاصه دختر خودش - که او را «زشت» نامید - نگاهی نشئت گرفته از نگاه پدرسالارانه حاکم دارد. در جایی به دخترش می‌بالد و در جایی چهره نوزادی او را در زمان تولد «زشت» می‌خواند. این نگاه مردسالارانه در اساس تیم زبانه دادستان‌ها بر نمی‌تابد و مرتب با برخورد خصمانه و توهین آمیز، مفروضات خود را در چنین دادگاهی به کار می‌گیرد و زنان شاکی و شاهد را از نظر جنسیتی تحقیر و به نوعی «شکنجه» می‌کند.

به باور من نوع تحریک کردن دادستان برای عصبی کردن او و مرعوب نمودنش، قفل کردن او است تا پرسش‌های ریز و جزئی طرح نکند و سیستم دادستان را در هم بریزد. در طول این شش روز، همه تلاش حمید نوری (عباسی) این بود در هیکل نکره آدمی ناکرده باقی بماند و به جای اعتراف به خطا و اعمال مجرمانه خود، از بی گناهی‌اش و همه اربابان‌اش در درون کشور دفاع کند تا همه آنچه که در دادگاه به نمایش گذاشته شد به پای شاکیان و شاهدان تاکنونی شمرده شود.

دفاع تمام قد او از کرده خونین خویش در مقام دادرسی زندان اوین، نشان می‌دهد که در نظام جمهوری اسلامی با آدم‌های رؤف، مهربان، خویشتندار و همه سر جانبدار انسانیت، آنهم در زندان‌ها روبه‌رو هستیم و این خود مردمان جامعه ما هستند که طی این چهار دهه به آزار فرزندان خویش مشغولند و آنان را به مرگ فرا می‌خوانند، نه حاکمان طالب دار و شکنجه و حاکمانی که به قول «نوید افکاری» کارگر و کشتی گیر نام آشنای ما که گفت:

**«اینان برای طناب دارشان! دنبال گردن می‌گردند!»**

حمید نوری (عباسی) همچون همه جنایتکاران تاریخ نمی‌فهمد که این قتلعام‌ها سویه دیگری هم دارد و آن مقاومت‌ها و ایستادگی‌ها و مبارزه درون و برون زندان است. در روزهای آینده خیل بزرگی از فرزندان جامعه ما یعنی جان‌به‌دربندگان از همان زندان، - به مانند دهها تن از شاکیان و شاهدان پیشین- در همین دادگاه با جسارتی کم نظیر با آواری از ادله و شواهد، برهان و مدارک و آثاری غیر قابل کتمان، برسر او و وکلای مدافعش خواهند ریخت و به بیان اظهارات خود خواهند پرداخت!

حمید نوری (عباسی) نمی‌فهمد و متوجه نیست روایت جنایات‌اش را در زمانی جعل می‌کند که هنوز میلیون‌ها نفر که این تاریخ را تجربه کردند و بخشی از زیست‌شان است، زنده‌اند. پس مجبور است به مغلظه روی بیاورد، به قلب معنی کلمات برآید. این است که مضحک‌های می‌آفریند و چون بازیگری ناشی که مضحک‌های را اجرا می‌کند، در دادگاه از خود دفاع می‌کند.

حمید نوری (عباسی) دست پرورده دستگاہ ایدئولوژیکی است که «فقه شیعه» نام دارد؛ در این دستگاہ فکری، نیرنگ و دروغ آزاد است. او هیچ نیست، هر چند در حد و اندازه متهم، برای دادگاہ چنین جنایت بزرگی علیه بشریت و نسل‌کشی، زیادی کوچک و حقیر است.

حمید نوری (عباسی) نه می‌پذیرد کارمند دونهیایه دستگاہ قضایی آدم‌کشی بوده که آدم‌کشی را به عنوان وظیفه و شغل روزانه انجام می‌داده و نه می‌خواهد هزینه انتخاب و عملکردش را بپذیرد. در دستگاہ ذهن او، انسان مختار نیست که دستورات خدا (حکومت اسلامی) را انجام ندهد، مرتد است. پس او وجودی به عنوان یک انسان مستقل و آزاد ندارد؛ اگرچه خود نداند.

قصدم در این جمع‌بندی؛ مستند کردن دهها و صد ها فاکتی بود که حمید نوری طی شش روز، به زبان انکاریان داشت و من بعنوان یک فعال سیاسی و ناظربراین دادگاہ و از خانواده های دادخواه، تحت هیچ شرایطی به مسخره گرفتن این جانی یا توجیه رفتار او نیست، برعکس براین باورم باید این مجموعه وسیعا به زبان های مختلفی رسانه ای شود. باید با جدیت هرچه تمام‌تر محاکمه را دنبال نمود. باید بتوانیم حمید نوری (عباسی) را به عنوان زبان کوچکی از آن دستگاہ عظیم آدم‌کشی جمهوری اسلامی به حرف بکشانیم و دادگاہ را محترم بداریم و بدان پشت نکنیم.

این دادخواهی در دادگاہ استکهلم بعنوان یک الگو قضایی با همه نقص هایی که متوجه کیفر خواست آن می باشد، نه تنها برای ما چپ ها در امر دفاع از پیکیره هزاران تن از رفقای جانفشان ما، نه برای میلیون ها خانواده ایرانی و قربانی حکومت جمهوری اسلامی بلکه برای میلیون ها فرزندان این سرزمین که در راهند و روزی بر این خاک زندگی خواهند کرد و دمار از روزگار دروغین او بر خواهند کشید. این گوی و این میدان!

دادگاہ محاکمه حمید نوری (عباسی) همچنان ادامه دارد... و من نیز در کار خواهم بود!

منابع:

(۱) - به نقل از بی بی سی فارسی

<https://www.bbc.com/persian/iran-features-50879329>

(۲) - به عنوان نمونه نگاه کنید به سایت بیداران، منیره برادران، پنج نسل ادبیات زندان....

<http://www.bidaran.net/spip.php?article415>

و سایت گفتگوهای زندان

<http://dialogt.de/category>

لینک یادداشت هایم از دادگاہ حمید نوری (عباسی) و اظهارات شاهدان و شاکیان دادگاہ چه حضوری و چه از طریق ویدئو... برای دادگاہ از استرالیا و کانادا و آلبانی

<https://drive.google.com/drive/folders/1LDDPT0OmT6arD5agxkUrtLQkrNET6r?usp=sharing>